

بهرام امیراحمدیان\*

جمهوری آذربایجان همسایه شمال غربی ایران، امنیت خود را در خروج از حوزه نفوذ روسیه و جدا از ساختارهای منطقه‌ای و در پیوستن به ساختارهای فرامنطقه‌ای یورو - آتلانتیک جستجو می‌کند. با توجه به اینکه در قفقاز جنوبی بازیگران منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای هریک بدنبال منافع خود هستند و این منافع با یکدیگر منطبق نیست، به همین سبب به برخورد منافع و بی ثباتی منطقه منجر می‌شود. جمهوری آذربایجان برای حل مسائل داخلی و بازپس گیری سرزمینهای از دست رفته خود در قره‌باغ کوهستانی، تصمیم گرفت که با استفاده از سلاح نفت به این هدف خود جامعه عمل ببوشاند و به همین سبب شرکتهای بزرگ نفتی غربی را به منطقه دعوت و آنان در زمینه کشف و استخراج و صدور نفت به بازارهای جهانی سرمایه گذاری کردند. آذربایجان بر این باور بود که کارتهای بزرگ نفتی غرب از دولتهای خود خواهند خواست سرمایه گذاری آنان در منطقه را محافظت کنند. در همین راستا، آنان به حل مناقشات منطقه و در گام نخست به حل مساله قره‌باغ و بیرون راندن ارامنه اقدام خواهند کرد. اما روند امور نشان داد که حل مناقشات منطقه‌ای جزو منافع این شرکتهای نیست و آنان بدنبال منافع اقتصادی خویش اند. آذربایجان نتوانست از این طریق به اهداف خود دست یابد. مقاله زیر ابعاد گوناگون نقش آذربایجان را بررسی می‌نماید.

### ویژگیهای استراتژیک قفقاز

ابتدا لازم است اهمیت و جایگاه قفقاز (که جمهوری آذربایجان در جنوب شرقی آن قرار دارد)، از دیدگاه نظامی - استراتژیک شرح داده شود.

-برزخ طبیعی (یا دالان) قفقاز بین دو رشته کوه عظیم قفقاز بزرگ در شمال و کوههای آناتولی، فلات ارمنستان و البرز، تنها دالان طبیعی قابل عبور از غرب به شرق

\* دکتر بهرام امیراحمدیان استاد دانشگاه و کارشناس مسائل ژئوپلیتیک قفقاز است. این مقاله بخشی از طرح پژوهشی ایشان با مرکز مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز تحت عنوان «روابط ایران - آذربایجان: نگاه آذری‌ها به ایران» می‌باشد.

و بالعکس است. این برزخ اراضی پست و هموار شرق قفقاز جنوبی در دشت شیروان را به اراضی هموار جلگه کوخیس در غرب قفقاز جنوبی (سواحل شرقی دریای سیاه) باگذر از دره رود گر (به روسی کورا) متصل می‌کند. این برزخ در طول تاریخ دارای اهمیت بسیار بوده در سراسر جبهه شمالی این برزخ رشته کوههای عظیم قفقاز بزرگ (به روسی بولشوی کاوکاز) با متوسط ارتفاع ۳۰۰۰ متر (با بلندترین قله به ارتفاع ۵۶۰۰ متر از سطح دریا) و به طول ۱۵۰۰ کیلومتر در امتداد شمال غربی - جنوب شرقی (که قفقاز جنوبی را از قفقاز شمالی جدا می‌سازد)، از شبه جزیره تمان (از تنگه کرچ بین دریای آزف و دریای سیاه) تا شبه جزیره آبشوران (به روسی آبشرون) در سواحل غربی دریای خزر که تا مرکز دریا امتداد دارد، کشیده شده است. این مجموعه جغرافیایی - استراتژیک از اهمیت نظامی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی برخوردار است.

- در دوره جنگ سرد، قفقاز محل برخورد دو قلمرو ژئواستراتژیک بری یا قاره ای به رهبری اتحاد شوروی و بحری یا دریایی به رهبری آمریکا و دو پیمان نظامی ناتو و ورشو بود.

- پیوستگی و وحدت جغرافیایی جهان ترک که از غرب چین و آسیای مرکزی، دشتهای جنوب روسیه تا جمهوری آذربایجان و آناتولی و شرق شبه جزیره بالکان کشیده می‌شود، توسط قلمرو ارمنستان با شکل جغرافیایی خود به عنوان یک زائده ژئوپلتیک، در مرکز آن (یعنی قفقاز) بر هم می‌خورد.

- قفقاز اکنون علاوه بر موقعیت استراتژیک و ژئوپلتیک، دارای اهمیت ژئواکونومیک بسیاری شده و علاوه بر کشورهای منطقه، کشورهای فرامنطقه را نیز در خود درگیر کرده است.

- راههای ارتباطی جاده‌ای و ریلی، خطوط انتقال نیروی برق و خطوط لوله نفت و گاز منطقه از دوره شوروی تا کنون، از این دالان می‌گذرد.

- در قفقاز دو قلمرو دینی اسلام و مسیحیت با یکدیگر همجواری و دو قلمرو متفاوت را به وجود می‌آورند.

- قفقاز موزائیک اقوام نامیده می‌شود. در این پهنه جغرافیایی ۵۰ گروه قومی و زبانی از سه خانواده زبانی ترک - آلتائیک، هند - اروپایی و ایبر - قفقازی در کنار هم زندگی می‌کنند.

- قفقاز دارای چشم اندازهای گوناگون جغرافیایی است.

قلمرو شیروان و اران (جمهوری آذربایجان کنونی)، از آغاز قرن ۱۶ میلادی همیشه بی ثبات بوده و معمول بر این بود که صلح و ثبات خود را با وابسته شدن و اتکا به قدرتهای بزرگ تأمین کند.

در دوره ساسانی این منطقه تا قبل از فتح آنجا بدست مسلمانان در قلمرو ایران قرار داشت. پس از حمله اعراب در قرن اول هجری تا پایان تسلط اعراب و تسخیر آنجا بدست سلجوقیان در قرن پنجم هجری و سپس تسلط ترکمانان آق قویونلوها و قراقویونلو بر آنجا تاروی کار آمدن دولت شیروانشاهان، این منطقه یکی از مناطق پر آشوب بود. با روی کار آمدن صفویان و شاه اسماعیل در اوایل قرن دهم هجری، این منطقه دوباره تحت سیطره حکومت ایران قرار گرفت. با شکست فرخ یسار و کشته شدن او توسط شاه طهماسب در سال ۹۴۵ ه.ق. به حکومت شیروانشاهان خاتمه داده شد. از آن زمان تا انعقاد عهدنامه های ننگین و تحمیلی گلستان در سال ۱۸۱۳ و ترکمنچای در ۱۸۲۸، قفقاز و از جمله شیروان (جمهوری آذربایجان کنونی) از سیطره ایران خارج شد. اگرچه در این دوره به علت جنگهای طولانی ایران و عثمانی این منطقه دست بدست می شد، ولی می توان گفت که سیادت ایران بر منطقه همیشه وجود داشته است و انعقاد معاهدات یاد شده نشان می دهد امپراتوری روسیه که یکی از ابر قدرتهای آن زمان در کنار امپراتوری بریتانیا و فرانسه بود، حقوق قانونی ایران را بر این قلمرو به رسمیت می شناخت.

اگرچه ارتش روسیه با تسلط بر شیخ منصور در اواخر قرن ۱۸ از منطقه کوهستانی قفقاز گذشت، اما هنوز توانایی آن را نداشت که تمام ملل و قبایل را مقهور خویش سازد. مقاومتهایی در برابر روسیه به وقوع پیوست. مهمترین آنها جنگ کبیر قفقاز بود که از سال ۱۸۱۷ آغاز شد و پس از حدود پنجاه سال در ۱۸۵۹ با شکست جنگجویان مسلمان و محاصره دژ مستحکم قونیب محل استقرار ستاد مرکزی امام شامیل رهبر مقاومت اسلامی مردم کوه نشین قفقاز و بنیانگذار «امامستان» (حکومت کوه نشینان) و دستگیری او به پایان رسید. در این دوره روسیه با نگاه به جنوب در حال گسترش قلمرو خود به سوی جنوب بود. در دوره امپراتوری روسیه ساختارهای سیاسی، اقتصادی و نظامی منطقه به روش روسی اداره می شد و بر این منطقه جانشین تزار (معمولاً از بین اشراف نظامی روسیه) حکم می راند که مسقط الرأس او تفلیس بود و بر کلیه

فرمانداریها از جمله فرمانداری «یلیزوت پُل» (گنجه) و «باکو» فرماندار نظامی (گنرال قوبر ناتور) ریاست می‌کرد. بنابراین در دوره تزارها تا سقوط امپراتوری روسیه در ۱۹۱۷ و از ۱۹۲۰ تا سقوط حکومت شوروی در ۱۹۹۱ و تشکیل حکومت مستقل جمهوری آذربایجان در همین سال در این منطقه حکومت مستقلی به معنی واقعی وجود نداشته است و امنیت این منطقه در وابستگی به قدرتهایی که بر شمرده شد، تأمین می‌شد. در نیمه اول دهه ۹۰ قرن بیستم نیز کماکان روسیه بر این منطقه سیطره داشت تا اینکه ایالات متحده بازیگر برتر و قدرت بلا منازعه وارد این منطقه شد و در رویارویی با روسیه در حال تثبیت موقعیت خویش و جایگزینی با روسیه است.

### شبه جزیره آبشوران و اهمیت آن

الف - شبه جزیره آبشوران بطول ۶۰ کیلومتر و عرض ۳۰ کیلومتر، در شرق جمهوری در ساحل غربی دریای و مشرف بر دریا و در مرکز آن قرار دارد. این پیشروی خشکی نقش نظامی مهمی در کنترل پهنه دریا دارد و همانند شبه جزیره سیسیل برای پیمان ناتو در دریای مدیترانه است.

ب - ایجاد پایگاه نظامی در این شبه جزیره می‌تواند توازن قوای منطقه را برهم بزند و به نظامی شدن دریای خزر منجر شود.

ج - استقرار پایگاه نظامی در این شبه جزیره، ایران، آسیای مرکزی، قفقاز و روسیه را تحت نظارت خواهد داشت

د - حدود ۳۰ درصد جمعیت جمهوری در این شبه جزیره استقرار دارد و از پر تراکم ترین نواحی جمعیتی جمهوری است.

ه - شهر باکو و نواحی پیرامون (متروپلیتن باکو) و مراکز نظامی و صنعتی و پایگاههای دریایی، زمینی و هوایی آذربایجان در این شبه جزیره واقع است.

و - در دوره جنگ سرد مرکز استقرار لشکر جنوبی اتحاد شوروی برای عملیات جنوب در این شبه جزیره مستقر بود.

## اهمیت استراتژیک کوههای قره‌باغ

- بیش از ۸۰ درصد جمعیت قره‌باغ را آرامنه تشکیل می‌دهند که از گذشته های دور در این نقطه ساکن بوده و بومی منطقه‌اند و برای دفاع از سرزمین خود تجربه اندوخته‌اند و مبارزان سرسخت ارمنی را در خود جای داده است.

- کوههای قفقاز کوچک و رشته کوههای قره‌باغ در غرب آذربایجان، حد فاصل بین ارمنستان و آذربایجان در منطقه قره‌باغ سدی دفاعی و طبیعی در مقابل مناطق هموار و دشتهای شیروان و گنجه در شرق پدید آورده و این بلندیها دارای اهمیت نظامی فراوان است. با استقرار نیروهای نظامی در این بلندیها، می‌توان راههای ارتباطی آذربایجان را در دشتهای پیرامون از جمله راه ارتباطی شمالی جنوبی آق دام به گنجه را در تیر رس توپخانه قرار داد، موردی که اکنون ارمنستان با در اختیار داشتن این بلندیها از آن بهره‌مند شده است.

- ارمنستان این منطقه را جزو حدود جغرافیایی خود می‌داند و آن را مکمل خود می‌شمارد. این منطقه کوهستانی مشرف به دشت است و باز پس‌گیری این مناطق از آرامنه، در صورت تهاجم نظامی آذربایجان از سوی شرق که زمینهای هموار دشت قره‌باغ است، با تلفات ۱۰ به ۱ به نفع ارمنستان منجر خواهد شد.

- آذربایجان ادعای کند که منابع طبیعی از جمله سرچشمه‌های رودهای جمهوری و مراتع بیلاقی آذربایجان در منطقه قره‌باغ کوهستانی قرار دارد و مکمل جغرافیایی آذربایجان است.

## موقعیت جمهوری آذربایجان

جمهوری آذربایجان در غرب دریای خزر در همسایگی شمال غربی ایران و در شرق قفقاز جنوبی واقع شده است. قلمرو این جمهوری قسمت جنوب شرقی کوههای قفقاز بزرگ، قسمتهای بزرگی از کوههای قفقاز کوچک، جلگه گر-ارس (واقع در بین دو رشته کوه مزبور) و نیز قسمتهایی از کوههای تالش را در جنوب، در بر می‌گیرد. مساحت آذربایجان ۸۶۶۰۰ کیلومتر مربع و جمعیت آن در سال ۲۰۰۲ به ۸/۲۰۰۰۰۰ نفر برآورد شده است. پایتخت آن «باکو» (به زبان آذری «باکی») است که به عنوان بزرگترین بندر دریای خزر شناخته می‌شود و حدود ۲/۱

میلیون نفر جمعیت دارد و یکی از مراکز مهم فرهنگی-سیاسی و اقتصادی قفقاز به شمار می‌رود. در متون تاریخی فارسی نام این شهر به صورت «بادکوبه» نیز آمده‌است.

آذربایجان با ۵ کشور هم مرز و طول مرزهای آن ۲۴۸۹ کیلومتر است.

این جمهوری در شمال با روسیه (جمهوری خودمختار داغستان)، شمال شرقی با گرجستان، در غرب با ارمنستان، در جنوب با جمهوری اسلامی ایران، در جنوب غربی (در قلمرو جمهوری خودمختار نخجوان) با ترکیه هم مرز بوده و در شرق به دریای خزر محدود می‌شود. مرزهای آذربایجان در شمال از بستر رود «سامور» آغاز و رشته کوه «صدور» و «بازار دوزو» سپس خط الرأس رشته کوه «باش» به طرف غرب کشیده شده است.

طول مرز آن با روسیه ۲۸۹ کیلومتر و با گرجستان ۳۴۰ کیلومتر است. خط الرأس کوههای «مورقوز»، «شاه داغ» و «گویجه شرقی» مرز بین آذربایجان و ارمنستان را در غرب جمهوری تشکیل می‌دهد. علاوه بر این، اراضی ارمنستان، جمهوری خودمختار نخجوان را که جزیی از خاک آذربایجان است، از آذربایجان جدا می‌کند. مرز بین نخجوان با ارمنستان را رشته کوههای «دره له یز» و «زنگه زور» تشکیل می‌دهد. طول مرزهای آذربایجان و ارمنستان ۷۶۶ کیلومتر است. طول مرزهای آذربایجان با ایران ۶۱۸ کیلومتر است. آذربایجان با ترکیه ۱۱ کیلومتر مرز مشترک دارد که نقش اقتصادی-سیاسی و استراتژیک دارد<sup>۱</sup>.

آذربایجان از شرق، به دریای خزر محدود می‌شود. طول ساحلی آذربایجان در دریای خزر که از رود «سامور» در شمال تا رود «آستاراچای» در جنوب کشیده شده، ۸۲۵ کیلومتر است. جزایر «پیراللهی»، «بویوک زیره» و «خیردا زیره»، «قاراسو»، «سنگی مغان»، «چیلو» و چند جزیره کوچک در دریای خزر، در حاکمیت دولت آذربایجان قرار دارد. در سالهای اخیر، با افزایش سطح آب دریای خزر، شبه جزایر «ساری» و «کوردیلی» به جزیره تبدیل شده‌اند.

آذربایجان کشوری دو تکه است؛ سرزمین اصلی (۹۳/۶٪ کل مساحت جمهوری) در شرق و تکه دیگر آن که «جمهوری خودمختار نخجوان» نام دارد (۶/۴٪ کل مساحت جمهوری)، در غرب سرزمین اصلی قرار دارد که با قلمرو ارمنستان از هم جدا می‌شوند.

پس از حضور روسیه در قلمرو قفقاز، محدوده کنونی جمهوری آذربایجان نیز در کنار

سایر مناطق قفقاز تحت سیطره امپراتوری روسیه قرار گرفت و از اوایل قرن ۱۹ به مدت یک قرن زیر سیطره بلامنازع این امپراتوری به حیات خود ادامه داد و ساختارهای آن بر اساس سنتهای روسی تحول یافت. پس از فروپاشی امپراتوری روسیه بر اثر انقلاب اکتبر ۱۹۱۷، در این منطقه خلأ قدرت پیش آمد که در آن موقع ایران می‌توانست حقوق از دست رفته خود را بازیابد ولی قدرت سیاسی، اقتصادی و نظامی ایران در دوره پایانی قاجاریه حتی به اندازه اداره امور داخلی خود هم نبود تا چه رسد به درگیر شدن در این جریان‌ها. در این میان حزب پان ترک‌یستی «مساوات» با حمایت همه جانبه و کمکهای فراوان ترک‌های عثمانی موفق به تشکیل حکومت کوتاه مدت «جمهوری دمکراتیک آذربایجان» از ۱۹۱۸ تا ۱۹۲۰ به رهبری محمد امین رسولزاده شد که با یورش ارتش سرخ در سال ۱۹۲۰ ختم این حکومت اعلام گردید. از آن پس به مدت ۷۱ سال منطقه زیر سیطره ابر قدرت شرق قرار داشت. بنابراین در این دوره به ترتیب ایران، عثمانی (در دوره های کوتاه مدت)، امپراتوری روسیه، حکومت شوروی بر این منطقه فرمانروایی داشتند. به همین سبب می‌توان گفت که تاریخ این منطقه تاریخ وابستگی به یک ابر قدرت بوده است. پس از اعلام استقلال، طبیعتاً مردم به دنبال یک پشتیبان جدید و جایگزین بودند. در این دوره نیز در آغاز سه جایگزین وجود داشت: ایران، ترکیه، روسیه. به نقل از مسافرانی که در ابتدای فروپاشی از جمهوری آذربایجان به ایران آمده بودند، اظهار می‌داشتند که چرا ایران وارد عمل نمی‌شود تا ما را دوباره در ترکیب خود قرار دهد. با روی کار آمدن مجدد کمونیستها (زیرا تمام روشنفکران و سیاستمداران منطقه در دوره شوروی پرورش یافته بودند) جمهوری آذربایجان دوباره در دایره نفوذ روسیه قرار گرفت، اگرچه در دوره کوتاه مدت حکومت جبهه خلق آذربایجان به رهبری ابوالفضل ایلچی بیک تحت سیطره و دایره نفوذ ترکیه قرار داشت.

با روی کار آمدن حیدر علی‌یف در سال ۱۹۹۳ و بیرون راندن رقبا از صحنه سیاست آذربایجان، ابتدا در مدار روسیه قرار گرفت و سپس از طریق آموزشهای ترکیه آرام آرام در مدار وابستگی به غرب قرار گرفته از مدار روسیه خارج شد. زیرا او می‌اندیشید که آمدن غرب و سرمایه‌گذاری در زیر ساختهای اقتصادی به ویژه نفت نیازمند امنیت خواهد بود که آنان ناگزیر فشارهای خود را بر ارمنستان وارد آورده و او را از سرزمینهای اشغالی بیرون خواهند راند. اما

کمپانیهای نفتی با تغییر خطوط لوله انتقال نفت منطقه بدون نیاز به ارمنستان نه تنها ارمنستان را از سرزمینهای اشغالی بیرون نراندند بلکه آنها را حمایت هم کرده‌اند. اکنون جمهوری خود خوانده قره باغ دومین انتخابات ریاست جمهوری خود را انجام داده و حیدر علی یف در پایان عمر خود نخواهد توانست سرزمینهای اشغالی را باز پس گیرد. هم وابسته تمام عیار به غرب و به ویژه ساختارهای ارو - آتلانتیک شده و هم سیادت و آقایی ترکیه را به گردن گرفته و هم توانایی فایق آمدن بر جنگ را نداشته و نخواهد داشت. اکنون جمهوری آذربایجان نمونه بارز یک کشور وابسته تمام عیار شده است. بنابراین بعید به نظر می‌رسد که تا مزیت اقتصادی، موقعیت ژئوپلیتیک و استراتژیک آن برای غرب وجود داشته باشد، ساختارهای حاکم بر این کشور تغییر کند. مهمتر اینکه طبقه حاکم و وابستگان آنها دارای آنچنان قدرت سیاسی و اقتصادی شده‌اند که تغییر آنان جز از طریق قدرت یابی نیروهای مردمی و ساختارهای سیاسی مستقل و در طولانی مدت، نمی‌تواند انجام گیرد. بنابراین لازم است جمهوری اسلامی ایران سیاستهای خود را بر این مبانی موجود تدوین نماید.

جمهوری آذربایجان به علت موقعیت ژئوپلیتیک خود، در دوره‌های مختلف ایران، عثمانی و روسیه و اکنون ایالات متحده پشتیبانان این منطقه در طول تاریخ بوده‌اند. بی‌جهت نیست که جمهوری آذربایجان بین ایران، روسیه، ترکیه و غرب، ایالات متحده را برگزیده است که هم با غرب ارتباط برقرار کرده، از روسیه استعمارگر سنتی خود خلاصی یافته، هم از ایران آن دور شده است و هم در کنار آمریکا به ترکیه نزدیک شده و هم در ساختارهای ساختار اروپایی - آمریکایی از جمله شورای امنیت و همکاری در اروپا، ناتو، پارلمان اروپا مشارکت کرده و هم در اتحادیه اروپا عضو ناظر شده است. مهمتر از همه اینکه ریاست جمهوری را در خانواده خود موروثی کرده است. طرز کار علی‌یف مانند خاقان خزرها بود که در مقابل پیشنهاد پیوستن به اسلام یا مسیحیت، برای جلوگیری از دشمنی هریک در پیوستن به طرف مخالف، دین یهود را برگزید. بدین ترتیب نه با اسلام در ستیز بود و نه با مسیحیت و علاوه بر آن دوست سومی هم برای خود برگزید.



## مشکلات استراتژیک و امنیت آذربایجان

مشکلات استراتژیک و عمده آذربایجان را که از دیدگاه آذربایجان در امنیت آن مؤثر است می‌توان به شرح زیر جمع‌بندی کرد:

۱- دو تکه بودن کشور، بدون پیوستگی جغرافیایی و نبود امکان برقراری ارتباط مستقیم با یکدیگر

۲- جدایی از ترکیه متحد اصلی و تکیه‌گاه قومی، توسط قلمرو ارمنستان و دشمنی ارامنه با ترکها و آذری‌ها

۳- اشغال ۲۰ درصد از اراضی آن توسط ارامنه و عدم امکان باز پس‌گیری آن از مجاری دیپلماتیک و ناتوانی نظامی در غلبه بر ارامنه و به تبع آن سرخوردگی ملت و مخالفت با دولت علی یف و شیوه حکومتی او

۴- وجود منطقه قومی ایرانی تالش در جنوب شرقی در مرز با ایران

۵- وجود منطقه قومی لرگی در شمال شرقی در مرز با روسیه (داغستان)

۶- کاهش طول مرزهای مشترک با ایران از ۷۶۷ به حدود کمتر از ۷۰۰ کیلومتر به علت اشغال قره‌باغ و پیرامون از سوی ارامنه

۷- تمرکز جمعیت در شبه جزیره آبخوران در شرق کشور

۸- شکاف درآمدی بالا، فقر، بیکاری، فساد اداری و به ویژه فساد نیروهای امنیتی و

انتظامی و رواج رشوه

۹- کاهش مشروعیت دولت حیدر علی یف و شکل‌گیری جریانهای مخالف

۱۰- همکاری با ترکیه، اسرائیل، غرب و ایالات متحده

۱۱- جمهوری آذربایجان از حیث فقر و تهیدستی اهالی، ردیف اول را در میان ۱۳۲

کشور جهان به خود اختصاص داده است.

بانک جهانی اعلام کرده است که ۶۸/۱ درصد اهالی جمهوری زیر خط فقر زندگی

می‌کنند و از حیث فقر، حتی از بسیاری از کشورهای آفریقایی نیز عقب‌تر است.<sup>۲</sup>

۱۲- بحران هویت و ملت‌سازی از دیگر معضلات جدی آذربایجان است. این جمهوری

که در دوره تزاری بویژه در دوران شوروی دارای جمعیت گوناگون (آذری، اسلاو، ارمنی، گرجی، تالشی، گُرد، تاتی، لُزگی، یهودی، دارگین، ...) بود، نتوانسته بود حکومتی بر مبنای ملت آذری بر پا دارد. بویژه آنکه امور مهم و سیاسی نظامی در دست اسلاوها بود. از طرفی آذریها به غیر از یک دوره محدود، آنهم با کمک و مساعدت بسیار سپاهیان ترک، در سالهای ۱۹۱۸ - ۱۹۲۰ دارای تجربه دولرداری و حکومت نبوده‌اند. به همین سبب پس از فروپاشی شوروی و استقلال آذربایجان، آنها در ایجاد یک حکومت مبتنی بر ملت سازی و هویت آذری ناکام بوده‌اند و راه دشواری برای ملت سازی باید طی کنند.

آذربایجان امنیت خود را در خروج از نفوذ روسیه و در محور پیوستن به غرب و ساختارهای یورو - آتلانتیکی (اروپایی - آمریکایی) به ویژه ناتو جستجو می‌کند. در نقطه مقابل، ایران در محور پیوستگی با روسیه و دوری از محور آمریکا حرکت می‌کند. بنابراین در این زمینه آذربایجان در تضاد با سمت و سوی حرکت ایران است و در نهایت از سوی ایران احساس عدم امنیت می‌کند.

عدم احساس امنیت از سوی ایران، آذربایجان را به مخالفت با گذر خطوط لوله انتقال نفت از طریق ایران و روی آوردن به غرب و گزینش خط لوله باکو - جیهان کرده است. مقامات رسمی و دولتی آذربایجان در مخالفت با ایران هیچگاه رسماً اعلام موضع نمی‌کنند ولی شخصیت‌های سیاسی، احزاب و رسانه های مخالف ایران را برای ابراز مخالفت و جبهه گیری علیه ایران آزاد می‌گذارند و در اختیار آنها امکانات قرار می‌دهند تا فعالیت خویش را در پناه لابیهای مخالف ایران و دور کردن مردم آذربایجان از ایران و تبلیغ تجزیه طلبی در آذربایجان ایران را انجام دهند. در هنگام اعتراض رسمی و کتبی ایران، مقامات دولتی اظهار می‌دارند که: «آنها با ما هم مخالفت می‌کنند و بر علیه ما نیز مطلب می‌نویسند مهم این است که ما با هم برادر و همسایه هستیم». این یک ترفند سیاسی حیدر علی یف کهنه کار حزب کمونیست و افسر سابق کا.گ.ب است. به همین سبب ضمن خروج از دایره نفوذ روسیه، بر لیموزین غرب سوار شده و سواری می‌دهد. شکست در جبهه قره باغ و از دست دادن ۲۵ درصد از اراضی کشور مسئله‌ای بسیار بزرگ است که هیچ دولتی نمی‌تواند با این افتضاح سیاسی - نظامی حتی چند

ماه دوام بیاورد. در حالی که از آتش بس در جبهه‌ها نزدیک به ده سال می‌گذرد و علی‌یف در سایه حکومت پلیسی و نظامی خود کماکان به حکومت خویش ادامه می‌دهد. اصلاح قانون اساسی جمهوری به نفع خود و انتخاب پسرش الهام علی‌یف به عنوان جانشین خویش از دیگر خیانت‌های علی‌یف به مردم جنگ زده و فقیر جمهوری آذربایجان است.

### اساس سیاستهای جمهوری آذربایجان: سیاست جمهوری آذربایجان که از سوی

حیدر علی‌یف در زمینه حاکمیت آذربایجان تدوین شده است بر سه محور استوار است: اول - حفظ حاکمیت، دوم - حفظ استقلال، سوم - حفظ تمامیت ارضی. حیدر علی‌یف زمانی که حکومت آذربایجان را در ۱۹۹۳ بدست گرفت تمامی سعی خود را بر تقویت و استقرار حاکمیت خود استوار کرد. برای همین منظور با تمامی ابزارهایی از قدرت که در دست داشت، شبکه وسیعی از هواداران و نزدیکان خود را در دایره قدرت و حاکمیت گرد آورد. حفظ استقلال نیز در مرحله دوم سیاستها و استراتژیهای او قرار داشت، هر چند او توانست استقلال آذربایجان را برقرار سازد، ولی تجزیه قسمتی از خاک آذربایجان و عدم حاکمیت دولت مرکزی بر آن (قره باغ کوهستانی)، عدم وجود ارتباط مستقیم با جمهوری خودمختار نخجوان، جدایی فیزیکی قسمت مهمی از کشور را بدنبال دارد که نمی‌توان آن را استقلال کامل خواند. در مورد تمامیت ارضی هم همین موضوع صادق است. بنابراین با وجود کوششهای علی‌یف، به نظر نمی‌رسد که آذربایجان به سادگی بتواند بر این مشکلات فایق آید.

موضوعاتی که بر شمرده شد، به عدم امنیت و ثبات آذربایجان منجر شده است که دولت در پاسخگویی به مردم و افکار عمومی و نیز احزاب، تشکیلات سیاسی، مجامع دانشگاهی و شخصیت‌های ملی و مردمی، به حامیان خارجی و به ویژه ابرقدرتهایی چون ایالات متحده و ساختارهایی چون ناتو و هم پیمانان منطقه‌ای خود یعنی ترکیه و اسرائیل تکیه کند.

### عوامل مؤثر در احساس عدم امنیت از نظر مقامات آذری: از دیدگاه آذربایجان،

عواملی که او را به احساس عدم امنیت وا می‌دارد، می‌توان به شرح زیر جمع‌بندی کرد:

الف - وابستگی تاریخی و فرهنگی به جهان ایرانی، ناگزیری به تحریف تاریخ برای زدودن

حافظه تاریخی ملت آذری

- ب - بحران هویت و فرایند بسیار سخت ملت سازی
- ج - آئین ها و آداب و رسوم ایرانی از جمله نوروز و چهارشنبه سوری که در بین مردم بشدت رواج دارد.
- د - وجود اکثریت آذری زبانان در ایران و اقلیت آن در جمهوری آذربایجان و ترس از افزایش گرایش مردم آن کشور به سوی ایران
- ه - انتخاب نام معقول آذربایجان به قلمرو کنونی جمهوری و سعی در توجیه آن - خصومت آرامنه و تاریخ نسبتاً طولانی درگیری فیما بین.
- و - همسایگی با روسیه قدرت برتر منطقه به عنوان یک قدرت اتمی در شمال و وجود علایق استراتژیک و نگرانی های روسیه در منطقه قفقاز جنوبی
- ز - نبود پیوستگی جغرافیایی با ترکیه (فقط ۱۱ کیلومتر در شمال غربی نخجوان ترکیه با نخجوان ارتباط دارد) که این گذرگاه در تیررس توپخانه ارمنستان قرار دارد.
- ح - همکاری نظامی ارمنستان با روسیه
- ط - نزدیکی ارمنستان به ایران
- ی - وقوع انقلاب اسلامی در ایران و گسترش اندیشه های اسلامی شیعی در آذربایجان
- ناتو و جمهوریهای قفقاز جنوبی: آذربایجان در کنار دیگر جمهوریهای قفقاز جنوبی از زمان استقلال خود، در جستجوی همگرایی با ساختارهای اروپا - آمریکائی (یورو - آتلانتیک) است و از ۱۹۹۴، وارد طرح «مشارکت برای صلح» سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) شده است. در دو سال گذشته و به ویژه پس از واقعه ۱۱ سپتامبر، که توجهات به شرق بالکان و امنیت اوراسیایی جلب شده اکنون تأکید بر قفقاز و آسیای مرکزی است. در حقیقت مذاکراتی درباره این امور، به ویژه درباره همکاری بین ناتو و قفقاز جنوبی انجام شده است. با این وجود، آیا مسأله واقعاً این قدر بزرگ است؟
- آیا قفقاز جنوبی آن طور که رهبران و شخصیت های علمی ادعا می کنند دارای چنان اولویت بزرگی در فهرست متحدان است. آیا ناتو واقعاً در منطقه فعال است؟ دولتمردان راستگرای آذربایجان عموماً دوست دارند وانمود کنند که ناتو علایقی در آذربایجان دارد. اینکه

آذربایجان ادعا می‌کند ناتو علایقی در آنجا دارد، بیشتر یک بلوف سیاسی است. این ناتو نیست که علایقی در آذربایجان دارد، بلکه بیشتر کشورهای عضو سازمان پیمان آتلانتیک شمالی، بطور مشترک سیاست امنیتی مشترکی را در گسترش بسوی شرق در نظر دارند که آذربایجان و در کل منطقه قفقاز و حتی آسیای مرکزی هم می‌تواند در این راستا مورد ملاحظه قرار گیرد.

در برخی از رسانه‌های جهان، به ویژه در ایران علاقه به حضور ناتو در قفقاز به نفت نسبت داده می‌شود، در حالی که این اشتباه و ساده‌انگاری است که همه چیز را به نفت نسبت بدهیم. علایق مشترکی که کشورهای مختلف را به یکدیگر پیوند می‌دهد «موقعیت ژئواکونومیک و استراتژیک قفقاز جنوبی» و به ویژه آذربایجان است. قفقاز، مرز مشترک فضای امنیتی اروپایی؛ مرکز مهم اقتصادی؛ و دالان حمل و نقل است (برای نفت و گاز) و در دوره شوروی اهمیت نظامی - استراتژیک داشت و محل برخورد دو قلمرو پیمان نظامی «ورشو» و «ناتو» بود.

قفقاز جنوبی در امنیت اوراسیایی اهمیت بسیاری برای پیمان و اعضای آن دارد. با این ویژگیها، به نظر می‌رسد قفقاز برای چندین سال متوالی، مرز جدید ناتو و کل ساختار امنیتی اروپایی باقی بماند. حل مناقشات در قلمرو قفقاز، از جمله نگرانی‌های فزاینده برای اروپا و موقعیت بحرانی برای منطقه خواهد بود. دیگر اینکه ناتو با سوءظن به حضور نظامی روسیه در «منابع طبیعی استفاده نشده حوضه خزر» می‌نگرد. اگر چه اندیشیدن در باره مقدار این منابع روشن نیست، با این حال قفقاز جنوبی اهمیت اقتصادی دارد و تعداد زیادی از شرکتهای نفتی از کشورهای عضو ناتو در اینجا فعال هستند. نه تنها وجود این منابع مهم است، همچنین نفت و گاز نیازمند انتقال به بازارهای مصرف در خارج از منطقه است. این موقعیت ترانزیتی به نحوی کشورهای ذی نفع را با بازیگران بین‌المللی در اقتصاد جهانی مرتبط می‌سازد.<sup>۳</sup>

علایق دیگر «جلوگیری از گسترش سلاحهای کشتار جمعی» است. در منطقه قفقاز مقادیر قابل توجهی اورانیوم غنی نشده وجود دارد که در وضعیت سالمی نیست. پس از فروپاشی اتحاد شوروی و به دنبال آن واقعه ۱۱ سپتامبر، نگرانیهایی وجود دارد که برخی کشورها یا گروههای تروریستی، ممکن است این اورانیومها، زیرساختها و متخصصان را بدست آورند.

علایق روسیه در قفقاز جنوبی و برخورد منافع: علایق روسیه در قفقاز جنوبی بسیار

شبهه علایق کشورهای عضو پیمان ناتو است، اما روشهای دسترسی بدانها در منطقه، با هم تفاوت دارند. نگرانی اصلی روسیه اطمینان یافتن از امنیت مرزهای جنوبی است. مسکو علاقمند برقراری روابط حسنه با دولتهای قفقاز جنوبی است زیرا بر این باور است که توانایی هایش را در تأمین ثبات در قفقاز شمالی افزایش می‌دهد.<sup>۴</sup> اگرچه روسیه از منابع سرشار نفت و گاز برخوردار است، اما به شدت به سوی منابع هیدروکربنی خزر در «حیات خلوت» خود جلب شده است. بنا به همین دلایل، روسیه علاقمند است که غرب را از منطقه و آنچه او آنرا به عنوان منطقه انحصاری علایق خود می‌بیند، دور سازد. درگیری خارجی در منطقه، به ویژه حضور نظامی غرب، باعث تضعیف روسیه شده و در نهایت می‌تواند روسیه را از نفوذ بر این کشورها دور سازد.<sup>۵</sup> اجبار به خروج از پایگاههای نظامی خود در گرجستان و احتمال بیرون رانده شدن نیروهای بیشتر از گرجستان و ایستگاه رادار هشدار دهنده «قَبَلَه» در جمهوری آذربایجان، منافع ژئوپلیتیک روسیه را بشدت به خطر خواهد انداخت.<sup>۶</sup> هرچند، به جهت موقعیت خود و تاریخ طولانی حضور در منطقه، روسیه می‌تواند حقیقتاً رقیبی برای غرب باشد، بنابراین سیاست و اعمال روسیه عامل اصلی در نفوذ سیاست ناتو بسوی منطقه است. ناتو و روسیه به سادگی نمی‌توانند سعی در نادیده گرفتن یکدیگر داشته باشند.<sup>۷</sup>

### نگرانیهای آذربایجان در راستای پیوستن به ناتو: آذربایجان انگیزه‌هایی برای

همکاری با پیمان دارد. اگرچه این علایق با وجودی که در سه جمهوری قفقاز جنوبی بهم شبیه است، اما آذربایجان با شدت بیشتری به موضوع می‌نگرد. مسأله اصلی، امنیت و ثبات است. آذربایجان، متقاعد شده که ناتو می‌تواند نقش مهمی در پدید آوردن صلح و ثبات در این کشور داشته باشد. ناتو در سایه موفقیت‌های خود در بالکان، تصویری قدرتمند در آذربایجان دارد. مسائل این جمهوری مناقشه‌خاموشی شامل دست‌اندازی روسیه است.<sup>۸</sup>

### قره‌باغ و امنیت آذربایجان: باکو می‌خواهد با تروریستی خواندن اشغال قره‌باغ توسط

ارامنه، آن را در چارچوب مبارزه با تروریسم بین‌المللی مطرح و در حل آن (رفع اشغال) از ایالات متحده و ناتو انتظار مداخله دارد. در حالی که قره‌باغ از نظر موقعیت جغرافیایی خود، در معادلات انتقال خطوط لوله انرژی جایی ندارد و در پایین ناحیه گذر خطوط لوله نفت قرار دارد.

«ادغام در ساختارهای اروپایی - آمریکایی» از اهداف سیاست خارجی آذربایجان است، و نخبگان سیاسی آن می‌پندارند که اروپا چیزی دارد که به آنها ارائه بدهد، چیزی که روسیه و شوروی به آنها نداده است. آذربایجان اعلام کرده که منافع او در پیوستن به اتحادیه است. بسیاری از دولتمردان آذربایجان بر این باورند که ناتو می‌تواند در تغییرات داخلی، همچون کمک به اصلاحات در نیروهای مسلح کمک نماید. همچنین در پشتیبانی برای «توسعه اقتصادی» و «پیمان به عنوان کنالی برای انتقال دیدگاههای آذربها به غرب» در رویدادهای جاری در منطقه برای فراموش نشدن، مفید باشد. آذربایجان بر این باور است که سرمایه های نفتی نیاز به امنیت دارند و چون قره باغ اشغال شده پس امنیت منطقه به هم خورده است. بنابراین کشورهای غربی و به ویژه ایالات متحده و پیمان ناتو اقدام به بازپس گیری سرزمینهای اشغالی و تنبیه ارمنستان خواهند کرد. اما نمی‌خواهند باور داشته باشند که مساله قره باغ را می‌توان در قالب تعیین حق سرنوشت ملتها هم حل کرد، چیزی که لابی ارمنستان در سازمانهای بین‌المللی و کشورهای دوست بدان استناد می‌کند. آذربایجان در برابر سیاست خارجی ارمنستان، مبارزان ارمنی قره باغ و لابی ارمنستان ناتوان است.

دیدار می ۲۰۰۳ جورج روبرتسون دبیر کل ناتو از قفقاز جنوبی و دیدار با نمایندگان مجلس ملی آذربایجان در ۱۶ می نشان داد که بر خلاف تصور غربگرایان آذربایجان، ناتو علاقه‌ای به درگیر شدن در بحرانهای قفقاز ندارد. دبیرکل ناتو در دیدار از مجلس ملی آذربایجان موضع سازمان پیمان آتلانتیک شمالی در خصوص مشکل اصلی این کشور را فاش و تصریح کرد که ناتو نمی‌تواند نقش مهمی در حل مناقشه قره باغ و سایر مناقشات محلی قفقاز ایفا کند. وی همچنین یاد آور شد که تأمین امنیت پایدار در منطقه قفقاز بدون قدرت های منطقه‌ای بویژه روسیه امکان پذیر نیست. روزنامه اخو چاپ باکو در این باره نوشته است که پاسخ روبرتسون به نمایندگان مجلس ملی آذربایجان عصبانیت و ناراضی‌تری برخی نمایندگان را برانگیخت. این روزنامه موضع ناتو در باره آذربایجان را به شرح زیر جمع‌بندی کرده است:

- ناتو در حل مناقشه قره باغ نقشی نخواهد داشت

- جمهوری آذربایجان برای حل این مشکل باید روابط خود با روسیه را گسترش دهد

- ناتو خواهان گسترش همکاریهای منطقه‌ای در قفقاز است

- کشورهای قفقاز باید سطح دموکراسی را افزایش دهند و جمهوری آذربایجان برای

عضویت در ناتو باید مراحل طولانی طی کند

این روزنامه در تحلیل خود نوشته است: برخی محافل سیاسی باکو با روحیه دوران شوروی سابق با مشکل این کشور برخورد و تصور می‌کنند که ناتو در قبال قراردادهای نفتی، سرزمین‌های اشغالی را آزاد خواهد کرد. در این تحلیل آمده است: باکو باید درک کند که تنها با تکیه به عزم و قدرت خود قادر به حل مشکل قره‌باغ است.

روزنامه «یئنی زمان» چاپ باکو در مقاله‌ای تلاش‌های چندین ساله دولت و احزاب غرب‌گرای مخالف را به بزرگ جلوه دادن نقش ناتو در حل بحران قره‌باغ متهم کرد. این روزنامه نوشت: وقتی خود دبیرکل ناتو مسئولیت حل مناقشه قره‌باغ را بر عهده طرفین گذاشت و نقش اساسی تأمین امنیت قفقاز را به روسیه واگذار کرد، برخی سیاستمداران باکو مانند «وفا قلی زاده» مشاور اسبق امور بین‌المللی رئیس جمهور آذربایجان، این واقعیت را نادیده می‌گیرند.<sup>۹</sup>

**سابقه همکاری ناتو و قفقاز جنوبی:** نخستین درگیری رسمی ناتو در قفقاز جنوبی از ۱۹۹۰ آغاز می‌شود، هنگامی که پیمان ورشو و ناتو درباره پیمان CFE بحث می‌کردند. یکی از مسائلی که درباره آن بحث شد تعداد تجهیزات نظامی در «ناحیه جناحی» بود که مشتمل بر «قفقاز جنوبی» می‌شد. ایجاد «شورای همکاری آتلانتیک شمالی» (NACC) در ۲۰ دسامبر ۱۹۹۱، تغییرات اداری آغازین در درون پیمان بود که منجر به همکاری نزدیکتر با اعضای پیمان ورشوی سابق، مشتمل بر سه جمهوری جدید الاستقلال قفقاز جنوبی می‌شد. در ژانویه ۱۹۹۴، مشارکت برای صلح، که pfp خوانده می‌شود، به عنوان ابزار دخالت ناتو برای همکاری با دشمنان سابق خود شناخته می‌شود. آذربایجان اسناد چارچوب pfp را در ۴ می ۱۹۹۴ به امضاء رساند. اگرچه دیدارهای متعددی از سوی مقامات عالی رتبه قفقازی از ناتو به عمل آمده است، تنها در ۱۹۹۷ بود که دبیرکل ناتو به منطقه مسافرت کرد. در اوایل فوریه ۱۹۹۷ خاویر سولانا دیداری رسمی از آذربایجان داشت و با رئیس جمهور، و سیاستمداران عالی رتبه ملاقات کرد. این رویداد را می‌توان اثبات آغاز روابط ناتو با آذربایجان دانست. همکاری بشدت متحول شد و



آذربایجان مشارکت خود را به سطح بالایی ارتقاء داد. بازتاب مشابهی را می‌توان بعد از دیدار دوم سولانا از منطقه در سپتامبر ۱۹۹۸ ملاحظه کرد. در تابستان ۱۹۹۷، شورای دائمی مشترک ناتو - روسیه<sup>۱۰</sup> بر اساس پیمان بنیاد ناتو - روسیه\* تأسیس شد. این بهبودی روابط بین پیمان و یکی از بزرگترین دشمنانش بود.

فرآیند برنامه‌ریزی و تجدیدنظر (PARP)\*\*، چارچوبی برای پیشرفت علمی و افزایش شفافیت بین اعضاء و شرکا، دور نخستین خود را در دسامبر ۱۹۹۴ آغاز کرد، اما تا ۱۹۹۹ کاری صورت نداد که آذربایجان آماده پیوستن بدان بود. در سالهای گذشته، آذربایجان گامهای مهمی در اصلاح نیروهای مسلح خود بر اساس استانداردهای ناتو برداشته است<sup>۱۱</sup>. حضور دسته‌هایی از پیاده‌نظام آذری در کفور (KFOR) اثبات کرد که این نوع مشارکتها به حقیقت می‌پیوندد.

در اثنای اجلاس واشینگتن در آوریل ۱۹۹۹، همکاری بین پیمان و قفقاز جنوبی بتدریج در حال رشد بود. دارایی‌ها و تجهیزات موجود برای فعالیتهای مشارکت برای صلح، زمینه‌های همکاری و فعالیتهای واقعی، بطور فزاینده‌ای افزایش یافت. در تابستان ۱۹۹۹، پیمان دبیر کل جدید را انتخاب کرد، که او کار سلف خود را در راهی مشابه ادامه داد. او در سپتامبر ۲۰۰۰ و ژانویه ۲۰۰۱ و سپتامبر ۲۰۰۱ از آذربایجان بازدید کرد.

پس از ۱۱ سپتامبر، توجه ناتو به قفقاز از جمله سطح همکاریها افزایش یافت. بسیاری ادعا می‌کنند که این مورد نتیجه مستقیم وقایع «روزی که کل جهان را تغییر داد» است. شک نیست که ادامه منطقی و تحول مشارکتها ممکن است اثرات خود را داشته باشد، اما غالباً بیش از آنچه هست گفته شده است، قطعاً به علت حمله‌های تروریستها نبود. به علت وقایع ۱۱ سپتامبر، ملل عضو بیدار شدند و تهدیدات و مخاطرات نسبت به منطقه برای آنها روشن تر شده است. در صورتی که چند سال پیش، برای آذربایجان مشکل بود که نظرات و خواهشهای خود را اظهار دارد، اکنون آسان تر می‌شود. از این گذشته، با موقعیت سقوط آرام بالکان و توجه اندکی که به اروپای شرقی متمرکز شده بود و بیشتر کشورهای منطقه بزودی عضو خواهند شد ناتو فرصت‌های زیادی برای نگاه به قفقاز دارد.

\*. NATO-Russia Founding Act

\*\* Planning and Review Process(PARP)

برخی استدلال می‌کنند که آذربایجان مورد علاقه زیاد ناتوست و در رابطه‌اش با پیمان فعال‌تر از گرجستان است،<sup>۱۲</sup> در صورتی که دیگران ادعای مخالف دارند<sup>۱۳</sup>. احتمالاً بیشتر برای دولتهایی که از اهمیت مساوی برخوردارند، درست‌تر است. آذربایجان مالک منابع هیدروکربوری است، اما گرجستان فقط می‌تواند در انتقال آن کمک کند، و عقیده دارد که هر که بر گرجستان نفوذ دارد، کل قفقاز را کنترل می‌کند. برحسب همکاری، آذربایجان در سطح دولتی بیشتر فعال است، در صورتی که گرجستان ابزارهای مالی را در اختیار ندارد و از اینرو همکاری بیشتری در سطح NGOها یا مشارکت و میزبانی سمینارها دارد.<sup>۱۴</sup> اگرچه بسیاری از صاحب‌منصبان آذری ادعا می‌کنند که همکاری با ناتو مشکل نیست زیرا انگیزه‌ای مشترک برای آن وجود دارد، فهرست مشکلات و موانع خیلی طولانی است و به طور قابل توجهی همکاری را در هر طریقی به مخاطره می‌اندازد. مسائل بسیارند و چالش بزرگی را تشکیل می‌دهند. کل مشکلات و مسائل داخلی چند واقعیتی و شامل امور زیر هستند: مناقشات حل نشده؛ نیروهای مسلح با کیفیت کم؛ «ذهنیت واپس‌گرا» و عدم درک جهان مدرن؛ فساد؛ نبود دانش، تجربه و مهارت‌ها؛ نبود همسانی و تنوع علایق؛ نداشتن دیدگاهی روشن از اولویت‌ها؛ فقدان اجرای مکانیزم‌ها؛ ضعف حکومتی؛ و مشکلات اقتصادی و مالی. در آذربایجان خیال باطل استراتژیک دربارهٔ ناتو وجود دارد، که براساس نبود آگاهی و خوش بینی‌های غیرواقع‌گرایانه بنیان نهاده شده است. منافع مناقشه‌آمیز اعضای ناتو با روسیه از مسائل زیادی تشکیل می‌شود. نه تنها بین سه جمهوری قفقاز جنوبی دیدگاه‌های متفاوتی دربارهٔ اینکه همکاری چگونه باید باشد، وجود دارد، هم‌چنین در میان اعضای ناتو نیز مشکل مشابهی وجود دارد که می‌تواند مورد توجه قرار گیرد. در نگاه نخست، ممکن است اموری خرد به نظر برسد، اما نبود دانش زبان انگلیسی، به ویژه در نیروهای مسلح یک مانع عظیم را تشکیل می‌دهد.

**افسانه همکاری ناتو با قفقاز جنوبی:** باید توجه داشت که خیلی چیزهایی که درباره روابط بین ناتو و آذربایجان گفته شده‌اند، متعصبانه است، و درک و آگاهی نادرست و کلیشه‌ای بسیاری وجود دارد. یکی از بزرگترین افسانه‌ها بطور قطع آن است که آذربایجان و مناقشه قره باغ دارای اولویت بالایی در فهرست ناتو است. به علاوه، ناتو غالباً به عنوان یک بلوک نظامی صرف

دیده می‌شود، برخی عقیده دارند پیمان در مناقشات ملی دخالت خواهد کرد و برخی نفت را جزو «علاق ناتو» می‌بینند. درگیریهایی مرتبط با مسائل نظامی اغلب نادرست درک می‌شود یا به غلط به عنوان توصیه‌ای از کل پیمان تفسیر می‌شود. سرانجام، یک تفسیر نادرست عمومی وجود دارد که آذربایجان در آینده نزدیک عضو پیمان خواهد شد. در واقع، سطح همکاری در سطح بالا نیست و فهرست مشکلات و موانع طولانی‌تر است و به طور معنی‌داری این همکاری را در راه‌های بسیاری، به مخاطره می‌اندازد. خیلی غیرمحتمل است که آذربایجان بزودی یکی از اعضای ناتو شود، در آن هنگام تقسیماتی شبیه جنگ سرد جدید به وجود خواهد آمد.

**نبرد در قفقاز جنوبی:** پروژه خط لوله برخی ناآرامیها را در ارمنستان سبب شد: این مورد به عنوان ابزاری برای فشار در استقرار در قره‌باغ دیده می‌شد. شور و شعف مرتبط با نفت به عنوان پیش‌بینی‌ها و ارزیابی‌های روسی با دلایل اثبات شده از نظر اقتصادی توجیه‌پذیر نبود. به علت کمبود نفت یا توجیه غیرکافی پیش‌بینی‌ها برای آذربایجان، برخی از شرکتهای نفتی آمریکایی کناره‌گیری کردند. ناامیدی تدریجی جمهوری را فراگرفت، هنگامی که کامیابی‌های قول داده شده عملی نشد. آینده طرح لوله باکو - جیهان مبهم به نظر می‌رسید. در ۱۹۹۹ اوکراین، آذربایجان و گرجستان تمرینات نظامی مشترکی برای محافظت از خطوط لوله در روستاوی (گرجستان) انجام دادند که شامل خط لوله باکو - سوپسا و تأسیسات مرتبط با آن بود. چنین تمریناتی می‌تواند به عنوان برنامه برای محافظت خط لوله تشریح شود (که به گوآم و تا حدی ماموریت‌های تعدیل شده آن تعلق دارد). در سالهای ۲۰۰۰ و ۲۰۰۱ روابط نظامی بین آذربایجان و گرجستان به روشنی آشکار ساخته بود که آنها درباره همکاری نزدیکتر نظامی با غرب کاملاً جدی هستند. هر دو کشور برنامه مشارکت برای صلح را (که در آن دولتهای قفقاز جنوبی مشارکت دارند) بسیار محدود یافتند؛ آنها حتی در جستجوی همکاری با اعضای ناتو و عضویت برای خودشان هستند. گره‌های ارتباطی بین آذربایجان / گرجستان و ترکیه و بین ارمنستان و روسیه، دارند هرچه بیشتر تبدیل به اثبات‌کننده می‌شوند. این موضوع با تمرینات نظامی مشترک آذربایجان و ترکیه (ناتو) و ارمنستان و روسیه در سالهای ۲۰۰۰ - ۲۰۰۱ به تصویر کشیده شده است. آنکارا با کنترل فضای ارمنستان و نواحی مرزی بین ترکیه ارمنستان

توسط روسیه به مخالفت برخاست. ترکیه همچنین به تحویل هواپیمای میگ ۲۹ و موشکهای زمین به هوای اس ۳۰۰ به پایگاههای روسیه در ارمنستان، اعتراض کرده است. آنکارا ضرورت کمک به آذربایجان در حفظ مرزهای دولتی و فضای آن را بر خود فرض می‌داند و اسلحه و مهمات به این جمهوری تحویل داده است. در فوریه ۲۰۰۰ ارمنستان پیمان امنیت دسته جمعی CIS را امضاء کرد.

گرجستان در حال دنبال کردن این الگو بود که اوضاع را حتی بدتر کرد. از یک سو، پایگاههای نظامی روسیه و نیروهای حافظ صلح روسی در ناحیه گالی هنوز در قلمرو گرجستان بودند. از سوی دیگر، نظامیان ترک در ناحیه مارنه تولی [ناحیه‌ای آذری‌نشین در جنوب شرقی گرجستان، هم مرز با آذربایجان] ظاهر شدند. این اعمال قفقاز جنوبی را به میدان مخالفت روسیه - ناتو برگرداند. در نگاه نخستین هریک از طرفها دلایل خود را داشتند. ارمنستان توضیح می‌داد که امضای پیمان امنیت دسته‌جمعی CIS با میل خودش برای نشان دادن موافقت خود با تصمیمات مهمی است که دیگر اعضای پیمان گرفته‌اند. سلاحهای تحویل شده به پایگاههای نظامی روسیه چنین توضیح داده شد که نیاز به پیوستن به پیمان است که به امضاء رسیده و نیازی است که برای نو کردن نیروهای مسلح فدراسیون روسیه به عنوان یک کل، انجام می‌گیرد. آذربایجان اظهار می‌دارد که همکاریهای نظامی این کشور با ترکیه، گرجستان و دیگر کشورها با تمایل به نگرهبانی خطوط لوله و در پاسخ به افزایش توانایی نظامی رقیب خود، ارمنستان است. همچنین توضیح می‌دهد که پیمان همکاری دسته‌جمعی CIS را رد کرده است، زیرا مشارکت پهلوی به پهلوی او در کنار ارمنستان در نظام امنیتی، بی‌معنی و پوچ دیده می‌شود.

در گرجستان، روابط نمایشی در قفقاز جنوبی حتی آشکار بود. تفلیس و ایروان سخت کوشیده بودند که روابط سنتی دوستانه دو کشور را برپا نگهدارند. هنگامی که آذربایجان اعلان کرد که ترکیه پایگاههای نظامی خود را در قلمروش برقرار خواهد کرد، مواجهه منطقه‌ای به اوج خود رسید. در عین حال گرجستان درباره تمایلش در جایگزینی نیروهای ناتو بجای پایگاه نظامی روسی گفتگو می‌کرد. هم پیمانان آتلانتیک شمالی و ایالات متحده با این بیانیه‌ها با سردی آشکاری رفتار کردند آن چنان که این موازنه قوای شکننده در منطقه را برهم نزده و

وضعیت را از آنچه هست بدتر نکنند. بطور آشکاری، در این زمان دوره سنجش نظری درباره امکان همگرایی اقتصادی در ناحیه، به پایان رسیده بود. کوششها برای همکاری شکست خورده است. زمان همکاری نظامی - استراتژیک فرا رسیده که پر مخاطره است. حتی روشنتر شده که ایالات متحده در تعیین شرط بر آذربایجان و ترکیه در یک کوشش برای «هماهنگ کردن منطقه و نزدیک سازی کشورها بر اساس اقتصادی» اشتباه کرده است. واشینگتن قصد ندارد آذربایجان را به سردی رها کند و برچسب «وضعیت ناسازگار» به او بزند. آشکار است که این مورد، ارمنستان را نمی تواند به مدار نفوذ ایالات متحده بیاورد. هنوز رابطه بسیار نزدیک با دو رقیب جهانی، کشورهای قفقاز جنوبی را تحت فشار قرار می دهد که خودشان را بیشتر با منافع شرکای استراتژیک خود هماهنگ می کنند تا با اولویتهای خارجی خودشان. این مورد تناقضاتی را که در دوره «همگرایی بر مبنای اقتصادی» ایجاد شده است، عمیق تر می کند. وضعیت کاملاً بهبوده‌ای در واکنش ارمنستان، آذربایجان و گرجستان به عملیات ناتو در ۱۹۹۹ یوگسلاوی به وجود آمد. به نظر می رسد که ادوارد شوارد نادره بنیان گذار مفهوم «قفقاز صلح خواه»، موقعی که به این مفهوم می اندیشید با ندامت اقرار کرده بود: «دلایل کمی برای امضای اسنادی که نمی تواند درک بشود، وجود دارد. کار بزرگی خواهد بود که دوباره گرد هم آییم. اما امروزه سخت است که همه رهبران را دوباره در یک جا گرد بیاوریم». این تجربیات نظری و عملی با مفهوم همکاری منطقه‌ای خاتمه یافت تا اینکه واقعه ۱۱ سپتامبر اتفاق افتاد.<sup>۱۵</sup>

### تحلیل مؤسسه مطالعات آتلانتیک در پیوستن آذربایجان به پیمان ناتو

مقامات آذربایجان برای برقراری ارتباط با غرب، میزبانی یک پایگاه را برای ناتو پیشنهاد داده‌اند و بسیار امید دارند که آذربایجان بتواند در آینده‌ای نه چندان دور به ناتو بپیوندد. این آرزوهای غیرواقعی اختلاف مشترک بین درک محلی و درک ایالات متحده آمریکا از قدرت است. سیاستگذاران در جمهوری‌های شوروی سابق مایلند باور داشته باشند که ایالات متحده آمریکا و روسیه در هر جایی در یک نتیجه حاصل جمع صفر برای نفوذ بیشتر در حال رقابت هستند. وقایع محلی به طرح واشنگتن یا مسکو نسبت داده می شود. از این رو کشورهای

منطقه‌ای عموماً انتظار دارند ایالات متحده بسیار فعال باشد و هنگامی که نیست کاری انجام ندهد. انتظار آذربایجان (و گرجستان) در باره پایگاه و عضویت در ناتو محتملاً مایوس‌کننده است و می‌تواند مآخذی برای سوء تفاهم‌های بعدی باشد.

با وجود این آذربایجان خواستار حضور غرب در قفقاز برای زیاد کردن ارتباط نزدیکتر خود با ترکیه و اروپاست. آذربایجانیها و گرجیها از مؤسسان «قفقاز خانه مشترک» یعنی یک قفقاز (غالباً شامل قفقاز شمالی هم می‌شود)، در هم‌نواایی در متن خود، با ترتیبات سیاسی و اقتصادی و اتحاد علیه بیرونی‌ها. این روش سازگار با علاقه عمومی ایالات متحده برای همکاریهای سیاسی مشترک است، اما با واقعیتی از درک کاملاً متفاوت از منافع روسیه و ارمنستان مواجه می‌شود. مبرم‌ترین علایق آذربایجان، پایان دادن به مناقشه قره‌باغ است. مناقشه سبب از دست رفتن قلمرو مهمی شامل مرکز تاریخی و فرهنگی آذربایجان، شوشا و نواحی متعددی شده که جمعاً حدود ۱۷ درصد از قلمرو کشور است. مناقشه همچنین هزاران پناهنده داشته، تهدیدی ممتد برای منطقه است و بیش از همه، شکست تحقیرآمیز از جمعیتی اندک را در پی داشته است. دولت کنونی آذربایجان، هر چند تمایل اندکی به از سرگیری مناقشه دارد هنوز هر مصالحه ممکن می‌تواند هم برای آذربایجان و هم ارمنستان بسیار ستیزه‌جویانه باشد. قره‌باغ همچنین منبع ویژه‌ای برای اصطکاک بین آذربایجان (و بطور مستعدی ترکیه) با روسیه و ایران است. آذربایجان احساس می‌کند که روسیه، میانجیگر جریان مینسک، و ایران، کشور دوست شیعه، دشمن او ارمنستان را پشتیبانی می‌کنند. رئیس‌جمهور علی‌یف به مدت طولانی بازی پیچیده‌ای را بازی کرده است و در گذشته‌ای نه چندان دور توانسته است موقعیت خود را در آذربایجان تقویت کند.

روسیه به عنوان تأمین‌کننده تسلیحات ارمنستان دارای توانایی با ثبات هم برای تسهیل یا مسدود کردن برقراری صلح است. همین مطالب در مورد ایران و ترکیه نیز صادق است، اما بطور قابل توجهی در درجات کمتری، علایق آذربایجان در پیوستن به صف بندی غربی، خیلی واقعی است. اما به اراده روسیه بستگی دارد که همیشه به محدود شدن آن کمک می‌کند. شاید به این علت است که چرا، هم آذربایجانیها و هم ارمنه عقیده دارند که روسیه در استقرار صلح، حتی هنگامی که در نقش میانجیگر عمل می‌کند، کارشکنی کرده است.<sup>۱۶</sup>

## وضعیت نظامی آذربایجان

ارتش آذربایجان با استعداد ۶۹۹۰۰ نفر، به طور قابل توجهی بزرگتر از همسایگان است، اما با مسایل داخلی چندی رو در رو است. حقوق ها بالاتر است و تجهیزات بیشتر و بهتری نسبت به گرجستان دارد. هر چند هویت ملی ضعیف تر است و روحیه فساد بدتر است.

در جنگ قره باغ ارتش آذربایجان، بعد از پیروزی های قطعی در میان جنگ سیاسی با ترک خدمت گروهی سربازان روبرو شد که در روند شکست تأثیر داشت. سربازان وظیفه تمایل داشتند از منطقه روستایی خودشان دفاع کنند و نه دیگران. هنگامی که پرزیدنت علی یف چند ناحیه را در متارکه ۱۹۹۴ باز پس گرفت. ارتش به عدم اعتماد خود ادامه داد و جامعه نیز هیچ اعتمادی به این ساختارها نداشت. صحنه نبرد و خسارات زیاد از سوی نیروهای خیلی کوچکتر در جنگ، خودبینی مردم غیرنظامی آذربایجان را از بین برد. در یک مورد وظیفه یک قاضی نظامی به مبلغ ۳۰ هزار دلار خریداری شد. این عوامل آذربایجان را بشدت در برابر قره باغ و ایران، زخم پذیر کرده است، اگرچه رده های افسران آن نمی توانست بیش از آن با تجاوز ارتش روسیه زمین گیر شود، همچنانکه در آغاز ۱۹۹۰ بودند. در آمد زیاد نفت می تواند وجوه زیادی را برای نوسازی ارتش تأمین کند، اگر دولتمردان اجازه بدهند چیزی نصیب دیگران بشود.

هرچند، حقیقت اصلی در گرجستان این است که اراده و میل کمی برای تغییر تصمیم گیران مخالف ادامه جنگ با زور، وجود دارد. اراده ملی هم برای ادامه جنگ وجود ندارد، زیرا سربازان که از خانواده های کم درآمد و فقیر هستند، به علت عدم مشروعیت دولت و فساد دستگاه های اداری حاضر به جنگ نیستند و انگیزه ای هم برای حفظ سرزمین ندارند. مافیا و صاحبان در آمدهای بالا و سرمایه داران و طبقه تازه به دوران رسیده و نوکیسه هم تمایلی به از دست دادن موقعیت خود ندارند.

آنچه آرامنه نومیدانه از آن می ترسند، حمله با تجهیزات از راه دور است، همچون هواپیماها و راکتها، که می تواند به آهستگی قره باغ را از جمعیت خالی کند. این انتخاب نظامی بعد از نفت است که خیلی احتمال دارد آذربایجان را بسوی خود بکشاند. اما این بسیار مخاطره آمیز است. اگر آذربایجان آنرا اجرا کند، تهاجم مصمم ارمنستان سرانجام غالب خواهد شد<sup>۱۷</sup>.

- تغییر در ساختار ارتش و غربی کردن آن، از قدرت آن در یک دوره خواهد کاست.  
 - بنا به برآوردهای کارشناسی، اگر آذربایجان با وضعیت کنونی بخواهد دست به حمله نظامی برای بازپس گیری بلندیهای قره باغ و اراضی از دست رفته بزند، با توجه به استقرار نیروهای ارمنی بر بلندیها و تسلط آنان بر دشتهای پیرامون (محل استقرار نیروهای آذری) کشته های آذربایجان ۱۰ به ۱ به نفع ارمنه خواهد بود.

### سابقه همکاری آذربایجان با ناتو

- در سال ۱۹۹۲ آذربایجان عضو شورای همکاری آتلانتیک شمالی NACC شد.  
 - آذربایجان در ۴ می ۱۹۹۴ در طرح مشارکت برای صلح ناتو عضو و اسناد آن را امضاء کرد.  
 - در اوایل فوریه ۱۹۹۷ دبیر کل ناتو خاویرسولانا دیدار رسمی از آذربایجان داشت.  
 - دیدار دوم سولانا در سپتامبر ۱۹۹۸ بود.  
 - بازدید دبیر کل جدید ناتو جورج روبرتسون در سپتامبر ۲۰۰۰ و ژانویه و سپتامبر ۲۰۰۱ از قفقاز.

- هنگامی که آذربایجان اعلان کرد که ترکیه پایگاههای نظامی خود را در قلمرو این جمهوری برقرار خواهد کرد، گرجستان هم آمادگی خود را به جایگزینی نیروهای ناتو بجای پایگاه نظامی روسی اعلام کرد.  
 - هم پیمانان آتلانتیک شمالی و ایالات متحده با این بیانیها بسردی برخورد کردند، به طوری که نمی خواهند موازنه قوای شکننده منطقه را برهم بزنند و وضعیت را از آنچه هست بدتر کنند.

- در نوامبر ۲۰۰۲ آذربایجان به عضویت مجمع پارلمانی ناتو درآمد  
 - اعزام نیرو به افغانستان (یک واحد نظامی) برای شرکت در عملیات حفظ صلح در قالب نیروهای پیمان ناتو و دریافت ۵ میلیون دلار کمک نظامی از آمریکا.  
 - آماده سازی فرودگاههای شهرهای کوردامیر، حاجی قبول، گنجه براساس استانداردهای ناتو جهت استقرار نیروهای ناتو.



- جورج روبرتسون دبیرکل ناتو در ۱۴ ماه می ۲۰۰۳ ضمن بازدید از قفقاز جنوبی، از باکو بازدید به عمل آورده و با نمایندگان پارلمان آذربایجان دیدار کرد.

### پایگاه‌های نظامی ترکیه

ترکیه به علت موقعیت جغرافیایی آن در همسایگی قفقاز، به عنوان تنها کشور مسلمان پیمان ناتو اهمیت بسیاری برای پیمان در طول دوره جنگ سرد داشته است. دریای مدیترانه در جنوب، دریای سیاه در شمال، دریای مرمره و تنگه‌های استراتژیک بسفر و داردانل در شمال و جنوب این دریا که می‌تواند ارتباط ناوگان دریای سیاه روسیه را با مدیترانه مختل کند، از اهمیت بسیار برخوردار است. قلمرو ترکیه به عنوان جزئی از قلمرو ژئواستراتژی دریایی، در لبه برخورد با قلمرو ژئواستراتژی بری ایفای نقش می‌کند. ترکیه از این موقعیت جغرافیایی و استراتژیک خود در دوره جنگ سرد بهره می‌برد. پس از پایان جنگ و با انحلال پیمان ورشو تصور می‌رفت که موقعیت ناتو تضعیف گردیده و از اهمیت ترکیه کاسته شود. ولی با تغییراتی که در ساختار وظایف و مأموریت‌های ناتو ایجاد شد، ترکیه موقعیت خود را حفظ کرد و در چارچوب ناتوی پس از جنگ سرد نیز کماکان از اهمیت برخوردار است.

روابط نظامی ترکیه با آمریکا در سال ۱۹۵۲ با پیوستن ترکیه به ناتو پی ریزی شد. آمریکا احساس کرده بود که برای مقابله با گسترش نفوذ شوروی سابق در شرق دریای مدیترانه، دریای سیاه و خلیج فارس و برای تأمین قدرت و ابتکار عمل در خاورمیانه باید روابط نزدیکی با ترکیه داشته باشد. با وجودی که حمله ترکیه به قبرس در سال ۱۹۷۴ و اشغال بخشی از آن موجب اعتراض شدید آمریکا و تحریم تسلیحاتی آن از فوریه ۱۹۷۵ تا ۲۶ سپتامبر ۱۹۷۸ شد، ایالات متحده به حمایت‌های خود از ترکیه و حکومت‌های نظامی آن ادامه داد.

ترکیه در نیروی واکنش سریع هوایی ناتو (N1EW1) نقش مهمی ایفا می‌کند. این چتر دفاعی ناتو از سیستم کنترل هشدار هوایی (NE13)، هواپیماهای آواکس آمریکا و هواپیماهای هشدار دهنده سریع انگلیس تشکیل شده است.

«قونیه» در جنوب ترکیه برای هواپیماهای آواکس به عنوان یک پایگاه خط مقدم نیروی

هوایی آمریکا انتخاب شد. وجود هواپیماهای آواکس در ترکیه، قابلیت دید در ارتفاع پایین در شاخه جنوبی ناتو را افزایش می‌دهد.

بنا به قرارداد ۱۹۸۲ بین آمریکا و ترکیه، نیروی هوایی آمریکا در چارچوب اهداف ناتو برخی از پایگاههای هوایی در خاک ترکیه را مورد استفاده قرار می‌دهد. بر اساس این قرارداد در صورت اعلام آماده باش ناتو هواپیماهای جنگی این پیمان در پایگاههای ناتو در ترکیه مستقر خواهند شد. تأمین این امکان برای ناتو موجب شده تا پایگاههای شرقی ترکیه به عنوان یک نیروی بازدارنده در مقابل حرکت‌های ضد آمریکایی در خاورمیانه و خلیج فارس ایفای نقش کند. هواپیماهایی که از این پایگاهها به پرواز در آیند می‌توانند بدون نیاز به سوختگیری هوایی مرزهای ترکیه، ایران و قفقاز را تحت کنترل بگیرند.

مهمترین تأسیساتی که آمریکا در ترکیه مورد استفاده قرار می‌دهد یکی «سینوپ» است که در شمال ترکیه در ساحل جنوبی دریای سیاه و در موقعیت بسیار ممتاز استراتژیک قرار دارد. دیگری در دیار بکر در جنوب شرق ترکیه در مرکز کردستان ترکیه است. تأسیسات مهم دیگری در «اینجیرلیک» در آدانا، اسکندرون و یومورتالیک نزدیک مرز ترکیه با سوریه، چیغلی در کنار دریای مدیترانه و «کارگابورون» در غرب ترکیه واقع است. ناتو و آمریکا دارای ۱۶ ایستگاه رادار، مراکز مختلف فرماندهی، کنترل و تأمین امکانات لجستیک در نقاط مختلف ترکیه هستند. پیمان همکاری نظامی ترکیه با اسرائیل، تبدیل پایگاه اینجیرلیک ترکیه به پایگاه نظامی آمریکا و انگلیس طی دوره کنترل مناطق پرواز ممنوع شمال و جنوب عراق طی دوره تحریم عراق و در نهایت حمله و اشغال نظامی عراق در مارس ۲۰۰۳ همه از پایگاههای ناتو آمریکا در سواحل دریای مدیترانه و پایگاههای دیگر ترکیه صورت گرفته است.<sup>۱۸</sup>

با در نظر گرفتن موقعیت ترکیه و استقرار پایگاههای نظامی زمینی، دریایی و هوایی در نقاط مختلف ترکیه، موجب پشتیبانی ناتو و ایالات متحده آمریکا و اکنون اسرائیل در منطقه است که ایالات متحده را قادر می‌سازد که در قفقاز و از جمله آذربایجان و نیز آسیای مرکزی به بهانه مبارزه با تروریسم و در پنهان جلوگیری از گسترش نفوذ روسیه، ایران و چین، حضور داشته باشد. اکنون که آذربایجان در پی یافتن متحدی استراتژیک برای تأمین در مقابل تهدیداتی است

که به زعم خود از جانب روسیه و ارمنستان احساس می‌کند، می‌خواهد از این امکان بهره‌گیرد. امکانات قابل دسترس ترکیه و ناتو برای آذربایجان در نزدیکی مرزهای خود با پشتیبانی اسرائیل که مورد قبول و اتکای ترکیه و آمریکا است، آذربایجان را در پیوستن به محور یورو - آتلانتیک مصمم‌تر می‌سازد.

### آمریکا، آذربایجان و همکاری نظامی

علاقة آذربایجان در پیوستن به مناسبات اروپایی - آمریکایی که از زمان احساس تهدید از سوی روسیه و ارمنستان آغاز می‌شود نشان دهنده عزم راسخ آذربایجان در پیوستن به ساختارهای غربی است که از سوی ترکیه حمایت‌های معنوی و مادی از جمله آموزشهای تخصصی نظامیان آذری توسط ترکها و همکاریهای استراتژیک را در بر می‌گیرد. در این مرحله به مناسبت‌های مختلف دولتمردان آذری به عمومی شدن این اندیشه‌ها پرداختند.

وفاقی زاده مشاور رئیس جمهوری آذربایجان در امور سیاست خارجی اعلام کرده بود وقتی که ارمنستان در اراضی خود اجازه استقرار پایگاه‌های نظامی روسی را می‌دهد، چرا جمهوری آذربایجان در خاک خود اجازه استقرار پایگاه‌های آمریکا، ترکیه و یا ناتو را ندهد.

بنا به اظهارات او اگر چنین همکاری میان دو کشور با موفقیت همراه باشد، این امر بیانگر دوستی متقابل آمریکا و جمهوری آذربایجان نخواهد بود، بلکه نشان می‌دهد که دولت آذربایجان قصد دارد خود را در مقابل تهدیدهای مسکو بیمه کند.<sup>۱۹</sup>

نورالدین صادق‌اف مشاور نظامی رئیس جمهوری آذربایجان نیز اظهار کرده است که باکو در نظر ندارد درباره استقرار پایگاه نظامی آمریکا در این کشور، با مقام‌های واشنگتن گفتگو کند. وی در عین حال، تحقق چنین همکاری میان واشنگتن و باکو و استقرار پایگاه نظامی آمریکا در این کشور را بعید ندانست.

صادق‌اف در گفتگو با روزنامه ۵۲۵ چاپ باکو اظهار داشت: برای جلوگیری از گسترش حضور نظامی روسیه در منطقه قفقاز، این گونه همکاری میان باکو و واشنگتن امکان‌پذیر است.<sup>۲۰</sup>

مدتی بعد از اظهارات وفاقی زاده، بخش آذری رادیو آزادی به نقل از کارشناسان سیاسی آذری گفت سخنان اخیر وفاقی زاده مشاور رئیس جمهوری آذربایجان در مورد حضور

نظامی آمریکا در آذربایجان، بیش از آنکه بر واقعیتها مبتنی باشد، یک مانور سیاسی از سوی مقام‌های دولت علی‌یف است (در موقع معالجه حیدر علی‌اف در ترکیه و خلأ وجود او).

احزاب مخالف دولت می‌گویند هیاهوی تبلیغاتی در زمینه دعوت آمریکا و ترکیه برای حضور نظامی در کشور، نوعی بازی با افکار عمومی است. به گفته رادیو آزادی سخنان وفاقلی زاده برای روسها آنقدر بی پایه بوده است که حتی آنها حاضر به واکنش رسمی در قبال آن نشدند. وزیر خارجه آمریکا نیز گفته است که واشنگتن همچنان از دولت روسیه حمایت می‌کند و قصد ندارد سیاستی اتخاذ کند که موجب سردی روابط دو کشور شود.

این رادیو به نقل از تحلیلگران سیاسی ترکیه، حضور نظامی کشور ثالث در جمهوری آذربایجان را برای منطقه مخاطره‌آمیز خواند. تهران و مسکو در صورت جدی بودن حضور نظامی غرب در جمهوری آذربایجان ساکت نخواهند نشست و واکنش تندی از خود نشان خواهند داد.<sup>۲۱</sup> با گسترده تر شدن همکاری مسکو - ایروان، وزارت امور خارجه آذربایجان با صدور بیانیه‌ای اعلام کرد که جمهوری آذربایجان در زمینه گسترش همکاریهای نظامی میان مسکو - ایروان بی تفاوت نخواهد ماند و عکس العمل نشان خواهد داد. در این بیانیه گفته شده است که در روسیه نیروهایی وجود دارند که به ادامه بحران «قره‌باغ» و وخامت در مناسبات میان باکو - مسکو علاقمند هستند و گسترش همکاری نظامی - استراتژیک بین روسیه و ارمنستان و تداوم تحویل جنگ افزارهای روسی به ایروان، گواه چنین امری است.<sup>۲۲</sup>

**اعلام استقرار ۱۵ هزار نیروی نظامی آمریکا در جمهوری آذربایجان: برخی**  
روزنامه‌های چاپ باکو در روز ۱۳۸۲/۳/۲۱ به نقل از نشریه «وال استریت ژورنال» نوشتند: آمریکا قرار است ۱۵ هزار نیروی خود را در خاک جمهوری آذربایجان مستقر کند. روزنامه «اکسپرس» با اعلام این خبر افزود: واشنگتن قصد دارد بخش عمده‌ای از نیروی ۷۰ هزار نفری خود در آلمان را به کشورهای نفت خیز قفقاز و آفریقا منتقل کند. این روزنامه اضافه کرد نیروهای آمریکا علاوه بر تأمین امنیت طرح‌های انرژی این کشور در جمهوری آذربایجان، برنامه مبارزه با تروریسم را نیز بر عهده خواهد گرفت. روزنامه روسی زبان احو نیز با درج این خبر به نقل از روزنامه حریت چاپ ترکیه نوشت: پنتاگون بدنبال تصمیم کاهش نیروهای خود در آلمان، در صدد انتقال آنها به گرجستان، جمهوری آذربایجان، رومانی، بلغارستان و جیبوتی است.

روزنامه غربگرای «یثنی مساوات» و «بیزیم عصر» در این باره مدعی شدند، هدف از استقرار پایگاه نظامی آمریکا در گرجستان و جمهوری آذربایجان تأمین امنیت طرحهای غرب در زمینه انرژی منطقه است. روزنامه روسی زبان «یثنی زمان» با درج این خبر، اقدام احتمالی پنتاگون را آغاز رسمیت یافتن اشغال جمهوری آذربایجان توسط آمریکا خواند. این روزنامه تحرکات سیاسی نظامی اخیر آمریکا را آغاز جنگ جهانی سوم از سوی این ابرقدرت علیه تمامی دنیا دانست و افزود: واشنگتن قصد دارد در درجه اول، تسلط خود بر منابع نفتی جهان را تأمین کند. یثنی زمان، جناح‌های ناسیونالیستی باکو را مهره‌های دست نشانده آمریکا خواند و تأکید کرد، واشنگتن با کمک عوامل محلی که خود را میهن پرست می‌نامند، نه تنها بر منابع طبیعی و ثروت مادی جمهوری آذربایجان مسلط شد، بلکه ارزشهای اخلاقی و معنوی جامعه را نیز به تصرف خود درآورد. این روزنامه اضافه کرد، آمریکا برای تکمیل سلطه خود در جمهوری آذربایجان نفت باکو - جبهان را بهانه اصلی برای تبدیل کردن کشورهایمانند گرجستان و جمهوری آذربایجان به میدان تاخت و تاز نظامی خود قرار داده است و بس. یثنی زمان، عواقب اشغال جمهوری آذربایجان توسط آمریکا را برای مردم این کشور غیر قابل پیش بینی خواند<sup>۲۳</sup>. نوروز محمداف مسئول روابط بین‌الملل نهاد ریاست جمهوری آذربایجان خبر احتمال استقرار نیروهای نظامی آمریکا در کشورش را تکذیب کرده گزارشهای منتشر شده را سفارشی خواند. وی در تاریخ ۱۳۸۲/۳/۲۳ در گفتگو با خبرنگاران در پاسخ به سؤالی مبنی بر نگرانی ایران از این مسأله افزود: استقرار نظامیان آمریکا در جمهوری آذربایجان صحت ندارد و ایران نباید از آن نگران شود.

### رزمایش نظامی مشترک آذربایجان و آمریکا در دریای خزر

در ۲۲ مرداد ۱۳۸۲ رزمایش مشترک افسران نیروی دریایی آمریکا با نیروهای دریایی آذربایجان با هدف تقویت امنیت تأسیسات نفتی دریای خزر آغاز شد. به گزارش خبرگزاری فرانسه، صفر ابی یف وزیر دفاع آذربایجان در جمع خبرنگاران گفت این رزمایش که از روز چهارشنبه ۱۳ آگوست ۲۰۰۳ (۲۲ مرداد ۸۲) آغاز شده است، تا روز ۲۰ آگوست ادامه خواهد داشت. وی هدف از برگزاری این رزمایش مشترک را تقویت و افزایش توان حفاظت از حوزه‌های

نفتی ساحلی در برابر حملات تروریستی اعلام کرد. این رزمایش بخشی از کمک نظامی چهار میلیون دلاری آمریکا به جمهوری آذربایجان است که سال گذشته از سوی دولت بوش و به منظور افزایش امنیت دریایی این جمهوری تخصیص یافت.<sup>۲۴</sup> بنا به گزارش واحد مطبوعاتی وزارت دفاع آذربایجان در تمرین یاد شده ۱۸ نظامی آمریکایی، ۴۵ نظامی آذری، دو فروند هلی کوپتر «ام آی ۸» و ۲ قایق گشت زنی شرکت داشتند.<sup>۲۵</sup>

اقدام جمهوری آذربایجان در انجام رزمایش مشترک با آمریکا، خارج از قالبهای قابل تعریف به عنوان مسائل داخلی یک کشور، در واقع یک اقدام آشکار برای فراهم آوردن زمینه حضور مستقیم نیروهای آمریکایی در دریای خزر به عنوان یک نقطه استراتژیک و حائز اهمیت است و این امر می تواند امنیت و استقلال منطقه را با خطری جدی رو به رو سازد.<sup>۲۶</sup>

این نوع حرکات جمهوری آذربایجان بیشتر نشان دهنده تمایل این کشور در پیوستن به آمریکا و دوری از مناسبات و ترتیبات امنیتی منطقه‌ای برای حفظ استقلال و تمامیت ارضی خود است که بیشتر یک تفکر ایده آلیستی و غیر واقعی است. با وجود مانور نظامی روسیه در سال گذشته در دریای خزر، و هشدار روسیه به کشورهای منطقه در دوری از دعوت نیروهای نظامی خارجی به دریای خزر، این اقدام جمهوری آذربایجان نشان دهنده تکروی و خودخواهی این جمهوری است که در حال حاضر با مسائل و مشکلات داخلی فراوان اقتصادی - اجتماعی و نیز عدم مشروعیت سیاسی مواجه است.

از طرفی دیگر، علاقه و پافشاری آذربایجان در رژیم حقوقی تقسیم آبهای دریای خزر به آبهای ملی، در راستای همین سیاست است که این کشور در داخل مرزهای بسته دریایی بتواند به استحکام روابط نظامی خود در دریای خزر نایل آمده و امکان برقراری روابط روسیه با کشورهای ایران و ترکمنستان را که می تواند برای هر سه کشور از لحاظ استراتژیک دارای اهمیت بسیار باشد، خاتمه دهد و محیط امنی برای خود به وجود آورد. در حالی که دولتمردان آذربایجان به کمکها و پشتیبانیهای آمریکا دل بسته اند، روزنامه اکسپرس چاپ باکو، سیاستهای آمریکا در مورد این جمهوری را دو پهلو خوانده و از آن انتقاد کرد. این روزنامه نوشت: واشنگتن از یک سواز مشارکت فعال باکو در اقدامهای ضد تروریستی و تجاوزگرانه ارمنستان علیه جمهوری آذربایجان چشم پوشی می کند و از سوی دیگر از ارمنستان حمایت می کند.

این روزنامه با اشاره به سفر ژنرال «ژوزف رالستون» فرمانده نیروهای آمریکا در بخش اروپایی پیمان ناتو به باکو افزود: این مقام نظامی آمریکا هم خواستار اعزام نیروهای جمهوری آذربایجان به افغانستان شد و هم با آغاز عملیات ضد تروریستی در قره‌باغ مخالفت کرد.<sup>۲۷</sup>

در سال ۱۹۹۲ نیز کنگره آمریکا با متهم کردن جمهوری آذربایجان به محاصره اقتصادی ارمنستان، ارسال کمکهای دولتی آمریکا به این جمهوری را ممنوع کرده بود.<sup>۲۸</sup> این تحریم تا سال ۱۹۹۸ ادامه داشت.

تمایل آذربایجان برای استقرار پایگاههای نظامی به آمریکا: تمایل آذربایجان برای استقرار پایگاه به آمریکا، ناتو یا ترکیه، بیشتر در جهت از بین بردن تهدیدات روسیه و ارمنستان و در خفا صورت می‌گیرد. کمکهای نظامی روسیه به ارمنستان از نظر باکو موازنه قوا در منطقه قفقاز را بهم می‌زند. یک روزنامه روسی در گزارشی که با عنوان تفصیلی «آمریکا برای برخورد با ایران» منتشر کرده، از آذربایجان و گرجستان به عنوان دو پایگاه مهم برای آمریکا یاد کرده است. روزنامه «نزاویسیمایا گازتا» (که توسط یک میلیاردر فراری یهودی به نام بوریس پیریزوفسکی اداره می‌شود) به نقل از منابع دیپلماتیک روسیه نوشته است: «طرح برخورد آمریکا با ایران از عراق، آذربایجان و گرجستان انجام خواهد گرفت. واشنگتن و باکو اخیراً در زمینه استقرار نیروهای آمریکایی در خاک آذربایجان به توافق رسیده‌اند». نزاویسیمایا گازتا فاش کرد: «آمریکا برای گشودن جبهه احتمالی علیه ایران از پایگاههای شوروی سابق از جمله پایگاههای هوایی «ناسوسنیا» و «کردامیر» و نیز فرودگاههای «باکو» و «گنجه» بهره خواهد گرفت. این فرودگاهها برای هواپیماهای جاسوسی، گروههای امداد و نجات کاربرد دارند».<sup>۲۹</sup>

در اوایل تیر ۱۳۸۲ جمهوری آذربایجان اعلام کرد که نگرانی‌های خود را از افزایش همکاریهای نظامی روسیه و ارمنستان با سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) مطرح می‌کند. ضیافت عسگراف، معاون پارلمان جمهوری آذربایجان و رئیس هیأت نمایندگی این کشور در مجمع پارلمانی ناتو تأکید کرد: انتقال تسلیحات و تجهیزات نظامی روسیه از گرجستان به ارمنستان توازن نظامی در منطقه را بر هم خواهد زد. رئیس کمیسیون امنیت مجلس جمهوری آذربایجان بدون اشاره به واکنش ناتو در این مورد تأکید کرد: باکو بحث انتقال تسلیحات روسیه را در نشست ناتو مطرح و آن را پیگیری خواهد کرد.<sup>۳۰</sup>

جمهوری آذربایجان برای اثبات تعهدات خویش به وابستگی به ساختارهای اورو - اتلانتیک و همکاری با آمریکا، با عضویت در مجمع پارلمانی ناتو برای تبدیل شدن به پایگاهی برای حمله به عراق آماده می‌شود. روزنامه «نزاویسیمایاگازتا» چاپ مسکو در مقاله‌ای در شماره ۸۱۸/۳ خود در این باره نوشت: آذربایجان در روزهای اخیر تمایل خود را برای پیوستن به ناتو به صورت قابل توجهی نشان داد که این اقدام برای باکو و واشنگتن قابل درک می‌باشد. آذربایجان در اوایل هفته پایانی نوامبر ۲۰۰۲ به عضویت مجمع پارلمانی ناتو درآمد که در نتیجه مقامات این کشور می‌توانند نقطه نظرات خود را در این مجمع ارائه دهند.<sup>۳۱</sup>

در اواخر آبان ماه ۱۳۸۲ باکو یک واحد نظامی برای شرکت در عملیات حفظ صلح و در قالب نیروهای پیمان اتلانتیک شمالی به افغانستان اعزام کرد. این اقدام با تأیید کاخ سفید صورت گرفت که بیش از ۵ میلیون دلار به عنوان کمک نظامی در اختیار آذربایجان قرار داده است. مقامهای آذربایجانی برای عضویت در ناتو در آینده‌ای نه چندان دور بسیار امیدوارند و کارشناسان نیز تحقق این امر را حتمی می‌دانند. در زمان حاضر، احتمال استقرار نیروهای ناتو در کشورهای مایل به عضویت در آن و بدون امضای هیچگونه موافقت‌نامه‌ای افزایش یافته است. کارشناسان مسایل نظامی می‌گویند فرودگاههای شهرهای کوردمیر، حاجی قبول و گنجه، که از مدتی پیش براساس استانداردهای ناتو نوسازی شده‌اند، مورد استفاده قرار می‌گیرند.<sup>۳۲</sup> در اواخر شهریور ۱۳۸۲ ژنرال ابی یف وزیر دفاع آذربایجان اعلام کرد که آمریکا و ناتو نباید در گسترش همکاری نظامی با آذربایجان هیچ تردیدی به خود راه دهند و باید گام‌های نخست را در نزدیک شدن آذربایجان به این موضوع بردارند. به گزارش منابع خبری آذربایجان صفر ابی یف وزیر دفاع آذربایجان یاد آور شده است که همکاریهای آذربایجان و ایالات متحده باید هر روز گسترش یابد تا هم آذربایجان و هم آمریکا از آن سود ببرند. او خاطر نشان کرد که مشارکت فعال آذربایجان در جنگ علیه ترور بسم، موجب افزایش نگرانی کشورهای همسایه شده اما ما به عقب باز نخواهیم گشت و قصد امن سازی مرزهایمان را داریم.

**مخالفت احزاب آذربایجان با استقرار پایگاه‌های نظامی خارجی: برخلاف احزاب راستگرا و نزدیک و هوادار دولت که شدیداً خواستار وابستگی به ایالات متحده و ساختارهایی یورو - اتلانتیکی هستند، احزاب ملی و مذهبی و دموکرات مخالف سرسخت پیوستن به ناتو**



هستند. کشوری که بسیار فقیر و توسعه نیافته است، طبیعی است که واقعگرایان با نگرانی از افزایش هزینه های نظامی تمایلی به پیوستن به ناتو و هر اتحاد نظامی دیگر با کشورهای قدرتمند خارجی نداشته باشند. از همین رو اتحاد حزب کمونیست جمهوری آذربایجان به رهبری «صیاد صیادوف» با صدور بیانیهای در ۳۰ ژانویه ۱۹۹۸، مخالفت خود را با استقرار پایگاه های نظامی خارجی در خاک این کشور اعلام کرد. در این بیانیه، استقرار پایگاه های نظامی خارجی، با منافع جمهوری آذربایجان مغایر توصیف و تاکید شده است که اقدام باکو، خلاف قانون اساسی جمهوری آذربایجان است و با استقلال این کشور نیز منافات دارد.<sup>۳۳</sup>

در این حال بادر نظر گرفتن شرایط موجود، زرتشت علیزاده رهبر حزب سوسیال دمکرات جمهوری آذربایجان در اوایل فوریه ۱۹۹۸ گفت استقرار پایگاه ناتو در جمهوری آذربایجان غیر منطقی و یک بلوف سیاسی ناپخته است. جمهوری آذربایجان با دایره منافع ناتو فاصله زیاد دارد و دلیل منطقی برای استقرار پایگاه این سازمان در این جمهوری موجود نیست. برخی از مقامات جمهوری آذربایجان بدون توجه به وضعیت روسیه و روابط کشورهای غربی و به ویژه آمریکا با این کشور، از تأسیس چنین پایگاهی برای ایجاد توازن در مقابل روسیه پشتیبانی می کنند.<sup>۳۴</sup>

**قرارداد همکاری امنیتی بین ترکیه، گرجستان و جمهوری آذربایجان:** بنا به گزارش خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران از آنکارا قرارداد همکاریهای امنیتی میان ترکیه، گرجستان و آذربایجان، در روز ۳۱ آوریل ۲۰۰۲ توسط وزیران کشور این سه کشور در شهر «تراپوزان» ترکیه به امضاء رسید. براساس این قرارداد که در حاشیه اجلاس سران سه کشور در تراپوزان امضاء شد، طرفهای امضاء کننده در زمینه مبارزه با تروریسم و جرائم سازمان یافته، همکاری خواهند کرد. احمد نجات سزر رئیس جمهور ترکیه در مراسم امضای این قرارداد گفت: «همبستگی و همکاری سه کشور در تأمین یک سیستم امنیتی در منطقه قفقاز، به برقراری صلح و ثبات در این منطقه کمک خواهد کرد».

براساس این بیانیه آنکارا، باکو و تفلیس تأمین امنیت منطقه را در اولویت سیاستهای خود قرار داده و تلاش خواهند کرد امنیت مسیر عبور خط لوله انتقال نفت و گاز حوزه دریای خزر به ویژه خط لوله نفت (باکو، تفلیس، جیهان) را با همکاری یکدیگر تأمین کنند.<sup>۳۵</sup>

جمهوری آذربایجان با موقعیت جغرافیایی و استراتژیک خود که در منطقه قفقاز دارد،

می‌تواند با همکاری با آمریکا و پیمان ناتو، تهدیداتی برای ایران از سوی شمال پدید آورد. موقعیت استراتژیک ایران در شمال کشور را می‌توان به شرح زیر ارزیابی کرد:

از آنجا که آذربایجان با عدم موفقیت خود در بازپس‌گیری قره‌باغ، می‌خواهد ایران را به کمک به ارامنه متهم و مشکلات داخلی خود را فراق‌کنی کند، جناح‌های وابسته به دولت خواستار ایجاد بی‌ثباتی در ایران هستند که از طریق دامن زدن به مسئله قومی و تهدید امنیت ملی ایران می‌خواهند عدم مشروعیت خود را به طریقی دیگر پنهان نمایند و توجه افکار عمومی را به مسائل حاشیه‌ای جلب کنند. این نوع اقدامات اگرچه از طریق جناح وابسته به دولت انجام نمی‌شود، ولی اقدامات مربوط به این موضوع، با جدیت از سوی دولت دنبال نمی‌شود. به همین سبب نه تنها این جریان‌ات فروکش نمی‌کند، بلکه همیشه گسترده تر و تازه‌تر می‌ماند، چیزی که دولتمردان آذربایجان در باطن از آن دفاع می‌کنند.

وزیر امور خارجه جمهوری آذربایجان در اول تیر ۱۳۸۲ اعلام داشت که برای ائتلاف علیه ایران حاضر به گفتگو هم نیستیم. او گفت که دولت آذربایجان نخواستن است تا با آمریکا در باره موضوع ایران گفت و گو کند. به گزارش خبرگزاری دانشجویان ایران به نقل از منابع خبری جمهوری آذربایجان، ولایت قلی‌یف وزیر امور خارجه جمهوری آذربایجان اظهار داشت: آذربایجان روابط تاریخی، مذهبی و فرهنگی با ایران داشته و مسائل اخیری که در تهران اتفاق افتاده مسائل داخلی این کشور است. قلی‌یف خاطر نشان کرد ایران به تنهایی می‌تواند برای این مشکلات راه حل پیدا کند.

وزیر امور خارجه آذربایجان اخبار مربوط به تشکیل ائتلاف علیه ایران و شرکت آذربایجان را در این ائتلاف رد کرد و گفت: اکنون زمان صحبت کردن در باره هیچ‌گونه ائتلافی علیه ایران نیست.<sup>۳۶</sup>

درحالی که وزیر خارجه آذربایجان اعلام کرده که او نه تنها وزیر خارجه جمهوری آذربایجان بلکه وزیر خارجه تمام آذربایجانیها از جمله آذربایجان ایران است. در این زمینه اعتراض رسمی ایران از طریق سفارت ایران در باکو به آذربایجان اعلام شده است.

مناطق آذری نشین دو سوی ارس: حیدر علی‌یف رئیس جمهوری آذربایجان، ادعاهای مربوط به پیوستن مناطق آذری دو سوی رود ارس به همدیگر و ایجاد آذربایجان متحد

را یک ایده واهی و غیراصولی توصیف کرد. رئیس جمهور آذربایجان در مصاحبه با خبرنگاران رسانه‌های خبری باکو بدون اشاره به نام ایلچی بیک رئیس جمهور سابق این کشور و مؤسس «اتحادیه آذربایجان واحد» (باب) تاکید کرد مبتکر و مؤسس این گروه نیز به خوبی درک می‌کرد که تحقق چنین ایده و ادعایی غیرممکن است و تنها می‌تواند به تیره شدن روابط و مناسبات تهران- باکو کمک کند. علی‌یف خاطر نشان کرد اینگونه ادعاها در حالی مطرح می‌شود که ۳۰ میلیون از جمعیت ۶۵ میلیونی ایران را آذریها تشکیل می‌دهند و در مقابل کل جمعیت جمهوری آذربایجان ۸ میلیون نفر است.

علی‌یف افزود: طرح ادعاهای غیرمنطقی و اصولی از سوی اتحادیه آذربایجان واحد (باب) باعث شد که تحمل طرف مقابل نیز سرآید و بیان کند که جمهوری آذربایجان زمانی در ترکیب کشور ما بوده است. رئیس جمهوری آذربایجان افزود: به همین خاطر من به بیانیۀ داده‌شده از سوی طرف مقابل اهمیت نمی‌دهم و بار دیگر تأکید می‌کنم که باکو در امور داخلی ایران مداخله نکرده و نخواهد کرد.<sup>۳۷</sup>

**آمریکا در مرزهای شمالی ایران: رئیس حزب وحدت جمهوری آذربایجان هدف آمریکا را از حضور در جمهوری آذربایجان، کاهش نفوذ روسیه و ایران در منطقه، نزدیک شدن به مرزهای شمالی ایران و دستیابی به منابع نفت و گاز دریای خزر اعلام کرد.** طاهر کریم لی در مصاحبه با خبرنگار واحد مرکزی خبر در باکو با اشاره به رقابت شدید بین آمریکا و اروپا در معادلات بین‌المللی به خصوص بحران عراق گفت: واشنگتن چندین هدف از تحقق طرح تغییر ساختار و فرماندهی نیروهای نظامی خود در جهان، دنبال می‌کند که تحکیم موقعیت آمریکا در قفقاز و حاشیه بالکان و نظارت بر استخراج و انتقال ذخایر انرژی دریای خزر به غرب از جمله این اهداف است. کریم لی خبر منتشر شده در باره طرح انتقال ۱۵ هزار نیروی آمریکایی را از اروپا به جمهوری آذربایجان نمونه تلاش این کشور برای تحقق این اهداف ارزیابی کرد و افزود: آمریکا در قبال مخالفت‌های تلویحی اروپا با ادامه حضور نظامی نیروهایش در کشورهای اروپایی، در صدد انتقال راهبردی و آبرومند نظامیان خود به دیگر نقاط جهان است.<sup>۳۸</sup>

**ادعای آذربایجان در مورد همکاریهای نظامی ایران با ارمنستان: آذربایجان برای توجیه اقدامات ضد ایرانی خود ادعا می‌کند که ایران با ارمنستان همکاری نظامی دارد و به**

واسطه این ادعاها می‌خواهد همکاریهای خود با ترکیه، اسرائیل و آمریکا را برای مردم خود توجیه کند. توران خبرگزاری جمهوری آذربایجان مدعی شده بود که سال ۱۳۷۳ بیش از ۶۰ نفر از نظامیان ارمنستان پس از گذراندن دوره‌های آموزشی در پایگاه نظامی مرنده به ارمنستان و قره‌باغ اعزام شدند. توران مدعی شده بود که هزینه آموزشی نیروهای نظامی ارمنستان در ایران توسط ارمنی‌های مقیم ایران پرداخت شده است.

به ادعای این خبرگزاری، پایگاه یاد شده زیر نظر نیروهای رسمی نظامی جمهوری اسلامی ایران نیست و لذا مقامهای ایرانی اخبار مربوط به وجود چنین پایگاهی را تکذیب می‌کنند. این گونه بهانه جویبها همیشه در رسانه‌های خبری آذربایجان دیده می‌شود.

### تقویت پان ترکیسم

جمهوری آذربایجان در زمینه تضعیف وحدت ملی ایران و تقویت موضع خود در ارتباط گسترش اندیشه پان ترکیسم در تمامی ابعاد آن فعالیت می‌کند. در این راه ترکیه و محافل از آذریهای ایرانی در تبعید احزاب و تشکلهای قومگرای آذری را یاری می‌رسانند. دایره فعالیت آنان بسیار گسترده است و از رسانه‌های گروهی همچون تلویزیونهای ماهواره‌ای، سایتهای اینترنتی، روزنامه‌های خصوصی، مجلات تخصصی و علمی، کتابهای درسی، مقالات تحلیلی و دیگر آثار مکتوب، گردهمایی‌ها و همایشها در داخل و خارج جمهوری آذربایجان بهره می‌گیرند. دولتمردان آذربایجان نیز در ابتدای شکست در جبهه‌های قره‌باغ و اشغال حدود ۲۰ درصد از اراضی آذربایجان توسط ارامنه قره‌باغ، با استفاده از فرصتهای از دست رفته، ناکامیهای خود را نه بر اساس نبود استراتژی نظامی و مدیریت درست منابع در اختیار بلکه در کمک ایران به ارامنه ارزیابی کرده و کلیه شکستهای خود را به کمکهای تسلیحاتی نظامی و اقتصادی ایران به ارامنه و میانجیگری ایران در جنگ قره‌باغ، نسبت می‌دهند. به همین سبب زمینه‌ای برای تبلیغات در بین مردم نا آگاه خود پدید آورده و از آن بهره می‌گیرند.

چرخش‌های انتقادی غربگراهای باکو در قبال سیاستهای دوگانه آمریکا؛ قبل از تهاجم آمریکا به عراق و در جریان آن، تحولات و چرخشهای قابل توجهی در دیدگاهها و مواضع برخی محافل و شخصیت‌های سیاسی غربگرای باکو درباره سیاست‌های دوگانه واشنگتن ایجاد

شده است. در اندیشه و مواضع برخی کارشناسان و تحلیلگران سیاسی و نخبگان فرهنگی جمهوری آذربایجان، فرآیند چرخش از پندارگرایی بسوی واقع بینی و عقلانیت قابل مشاهده است، به طوری که آنها دیگر به کمک آمریکا برای حل مشکلات کشورشان اعتمادی ندارند. در نخستین سالهای استقلال جمهوری آذربایجان، تبلیغات محافل و احزاب غربگرا و رسانه‌های وابسته به آنها که بر حمایت کورکورانه از سیاست‌های آمریکا مبتنی بود، تأثیر قابل توجهی در افکار عمومی این کشور داشت، ولی با گذشت زمان، بتدریج اعتبار خود را از دست داد. سیاست خارجی تک محوری باکو بر این تئوری متکی بود که این کشور در قبال اعطای امتیازات کلان به شرکت‌های فراملیتی در طرح‌های انرژی، از حمایت غرب برای بازپس‌گیری سرزمینهای اشغالی خود برخوردار خواهد شد. ولی پیش‌بینی و محاسبات دولت باکو و احزاب غربگرای این کشور ظرف ۱۰ سال اخیر، نتایج معکوس و مغایر با منافع این کشور در پی داشت، زیرا غرب و بویژه آمریکا، هم‌زمان با حمایت‌های سیاسی، دیپلماتیک و مالی از ارمنستان، منافع و تمامیت ارضی جمهوری آذربایجان را نادیده گرفت.

پس از وقایع ۱۱ سپتامبر در نیویورک، محافل غربگرای باکو به امید این که در قبال حمایت حمله آمریکا به افغانستان، امتیازی برای حل مناقشه قره‌باغ کسب کنند، بار دیگر پیروی از غرب را در اولویت سیاست خارجی خود قرار دادند، ولی همان‌طور که شعار قبلی سیاست «نفت در برابر قره‌باغ» شکست خورد، این بار نیز سیاست «حمایت از ائتلاف ضد تروریسم در قبال قره‌باغ» ناکام ماند. برغم این که دولت باکو در ادامه همین سیاست از تهاجم آمریکا علیه عراق نیز حمایت کرد، باز هم نتوانست امتیازی از غرب برای آزادی سرزمینهای اشغالی خود بدست آورد. بنابراین، دغدغه‌های یأس و نومیدی برخی دولتمردان و محافل غربگرای باکو از سیاست‌های واشنگتن نسبت به جمهوری آذربایجان که خود را متحد راهبردی غرب در منطقه می‌داند، افزایش یافت. از سوی دیگر روند انتقاد از برخورد دوگانه آمریکا با جمهوری آذربایجان که در محافل و رسانه‌های باکو جریان داشت، رفته رفته تقویت شد. در این خصوص بسیاری از مسئولان دولت باکو و حتی هواداران سرسخت غرب در این کشور، نسبت به اعمال سیاست دوپهلوی آمریکا در قبال جمهوری آذربایجان اعتراف کردند.

در این باره تعداد زیادی از کارشناسان سیاسی در باکو به این واقعیت پی بردند که کلیه

تحركات راهبردی آمریکا در منطقه قفقاز و حوزه دریای خزر، صرفاً برای تأمین سلطه این ابرقدرت صورت می‌گیرد و حمایت‌های کورکورانه آنها از سیاست‌های واشنگتن هیچ همسویی با مصلحت دیرپای ملی کشورشان ندارد. از طرفی، به دنبال تجاوز آمریکا به عراق و تسلط بر منابع غنی انرژی آن، از تبلیغات برخی سیاستمداران جمهوری آذربایجان در خصوص اهمیت خاص طرح‌های انرژی این کشور بطور محسوسی کاسته شد. پس از تحولات اخیر در منطقه، جمعی از کارشناسان سیاسی باکو و حتی کسانی که از احداث خط لوله انتقال نفت باکو - تفلیس - جیهان حمایت می‌کردند، آن را برای منافع اقتصادی جمهوری آذربایجان بی‌اهمیت اعلام کردند. در عین حال، گزارش‌های اخیر منابع ترکی و غربی حاکی از آن است که واشنگتن به طرح باکو - تفلیس - جیهان اهمیتی قایل نیست و تأخیر مکرر بانک‌های غربی در تخصیص وام برای تأمین هزینه احداث این طرح نیز تأکیدی بر این ادعاست. روزنامه غرب‌گرای «یئنی مساوات» چاپ باکو که به وابستگی به غرب شهرت دارد نیز در شماره‌های اخیر خود، طرح باکو - تفلیس - جیهان را لازمه سیاست منطقه‌ای آمریکا اعلام کرد و نوشت: در این طرح‌ها جمهوری آذربایجان منافع اقتصادی ندارد. این در حالی است که حزب غرب‌گرای «مساوات» مدتها قبل اجرای این طرح را به عنوان تحقق «رویای شیرین» مردم جمهوری آذربایجان توصیف کرده بود.

اغلب صاحب‌نظران باکو سیاست جنگ افروزی و سلطه طلبی آمریکا زیر پوشش‌های آزادی و دموکراسی را درک و آن را محکوم کردند. گذشته از آن، وقتی که دیپلمات‌های آمریکا در دیدار با مقامات باکو بطور صریح این کشور را از هرگونه اقدام نظامی برای بازپس‌گیری سرزمین‌های اشغالی خود منع کردند، این امر به نوبه‌ی محافل غرب‌گرای جمهوری آذربایجان از آمریکا افزود. اظهارات بدبینانه اخیر «وفا قلی‌زاده» مشاور سابق امور بین‌المللی رئیس‌جمهوری آذربایجان نیز، بیانگر صریح چرخش در دیدگاه‌های سیاستمداران و محافل غرب‌گرای این کشور نسبت به سیاست‌های دوگانه آمریکا است. این کارشناس غرب‌گرا که در کلیه اظهارات، مصاحبه‌ها و تحلیل‌های ده ساله خود، آمریکا را بعنوان مظهر آزادی و عدالت ستایش می‌کرد، در مصاحبه ۲۶ فروردین‌ماه جاری با خبرگزاری غیردولتی «توران» اذعان داشت که این ابرقدرت قصد دارد، صلح ننگ‌آمیز را به باکو تحمیل کند. وی تصریح کرد، هدف آمریکا و اروپا واداشتن آذربایجان به صرف‌نظر کردن از سرزمین‌های اشغالی است. قلی‌زاده افزود: آمریکا بخاطر شرکت

جمهوری آذربایجان در ائتلاف ضد عراق، منافع باکو در مسأله قره‌باغ را تأمین نخواهد کرد. این کارشناس در ادامه اضافه کرد، جامعه و سیاستمداران جمهوری آذربایجان باید درک کنند که طرح‌های نفتی و مناسبات نزدیک با آمریکا و ترکیه مشکل قره‌باغ را حل نمی‌کند. وی در این باره تأکید کرد، آمریکا در هر مسأله‌ای اهداف و منافع خود را دنبال می‌کند و مردم جمهوری آذربایجان باید خود سرزمینهایشان را آزاد کنند. چرخش در دیدگاه‌ها و مواضع دوایر سیاسی و نخبگان باکو را نمی‌توان یک حادثه غیرمنتظره و ناگهانی دانست، زیرا این تحول، سیر طبیعی و منطقی خود را بتدریج طی کرده است، بطوری که تلاش‌های چند ساله باکو برای جلب حمایت آمریکا به منظور حل مشکلات اساسی این کشور در قبال اعطای امتیازات فراوان به این ابرقدرت بی‌نتیجه مانده است. از سوی دیگر، هشدارها و پیش‌بینی‌های جمعی از صاحب‌نظران و کارشناسان هوشیار باکو درباره عواقب وخیم سیاست یکجانبه‌گرای این کشور که در اوایل بخاطر حجم تبلیغات محافل غربگرا به گوش نمی‌رسید، رفته رفته شنیده شد، این مسأله آنقدر روشن بود که حتی برخی شخصیت‌های احزاب غربگرا نیز درباره سیاست‌های دوگانه غرب سخن گفتند و یک ماه قبل از آغاز جنگ آمریکا در عراق، میزگردی با عنوان «سیاست‌های دوگانه غرب» در باکو تشکیل دادند. در این نشست بسیاری از کارشناسان و شخصیت‌های حزبی، برخورد دوگانه غرب با جمهوری آذربایجان را تأیید و راه‌های مقابله با آن را مورد بررسی قرار دادند.

### نتیجه‌گیری

جمهوری آذربایجان در راستای تأمین اهداف امنیتی خود، با چالش‌هایی داخلی و خارجی مواجه است. در داخل نیروهای مخالف و ملی‌گرایانی که کشور را غارت شده می‌بینند و هیأت حاکمه را فاسد ارزیابی می‌کنند، در حال شکل‌گیری هستند. این نیروها هم از داخل و هم از خارج تقویت می‌شوند. دولت جمهوری آذربایجان با حکومت پلیسی خود و ساختارهای امنیتی دوره شوروی و ایجاد نیروی پلیسی قدرتمند اما فاسد و رشوه‌بگیر، با قدرت یابی و گسترش و بروز هر نوع تشکل سیاسی و اجتماعی مخالفت و بشدت آن را سرکوب می‌کند. تقلب در انتخابات پارلمان و ریاست جمهوری به قدری گسترده است که کشورهای ناظر از جمله ایالات متحده را نیز به واکنش وادار کرده است، اگرچه دولت آمریکا فقط به صدور اعلامیه اکتفا و اقدام

دیگری نمی‌کند، اما ترکیه برای حفظ منافع خود بشدت از حکومت حیدر علی یف پشتیبانی نظامی - امنیتی می‌کند. در این راستا، نیروهای مخالف هیچ‌گونه ابزار قدرتی در دست ندارند و دائماً و بشدت سرکوب می‌شوند. نبود دموکراسی، نبود روزنامه‌های آزاد، سرکوب و تبعید مخالفان صاحب نفوذ و چهره‌های ملی و مذهبی، عدم مشروعیت دولت آذربایجان را می‌پوشاند و به ادامه آن امکان می‌دهد.

حکومت آذربایجان برای ادامه حیات خود به سوی وابستگی به قدرتهای فرامنطقه‌ای و ساختارهای یورو - آتلانتیکی روی آورده و در محور خروج از حیطه نفوذ روسیه که می‌توانست به همگرایی منطقه‌ای در قفقاز منجر شود، قرار گرفته است. وجود منابع فراوان نفت در سواحل آذربایجان در دریای خزر و جلب قدرتهای فرامنطقه‌ای و شرکتهای چند ملیتی در عصر جهانی شدن، حکومت آذربایجان را به سوی یاری طلبیدن از سرمایه‌گذاران خارجی و شرکتهای بزرگ سوق داده است. ادامه حکومت آذربایجان وابسته به حمایت کشورهای فرامنطقه‌ای و در گام نخست آمریکا است. در این زمینه دولتمردان آذربایجان تمایل خود را به پیوستن به پیمان ناتو ابراز می‌دارند و از این طریق می‌خواهند برای سرمایه‌های باد آورده خود چتر امنیتی بگسترانند. پیوستن به ناتو و همکاری با ترکیه و اسرائیل نیز در راستای تأمین امنیت از تهدید ایران ارزیابی می‌شود. هر یک از قدرتهای فرامنطقه‌ای از جمله روسیه، ترکیه، آمریکا، انگلستان و فرانسه در منطقه قفقاز بدنبال تأمین منافع خویش اند و چون منافع آنان با یکدیگر منطبق نیست، به بی ثباتی منطقه دامن می‌زنند و از همگرایی منطقه جلوگیری می‌کنند. ایران نیز در مرزهای شمال غربی خود با مسائل و مشکلات زیادی روبرو شده است. به همین جهت، دولتمردان آذربایجان با پیش کشیدن مسائل ملی و هویت آذری و تعداد زیاد آذریهای ایران به تقویت قومگرایی دامن می‌زنند، غافل از اینکه اگر جریانی برای وحدت وجود داشته باشد، برخلاف خواسته‌های دولتمردان جمهوری آذربایجان، اکثریت (بزعیم منابع جمهوری آذربایجان بیش از ۳۰ میلیون آذری ایرانی) اقلیت را (جمعیت ۸ میلیونی آذریهای جمهوری آذربایجان) بسوی خود خواهد کشید، نه اقلیت اکثریت را. مهمتر اینکه ایرانی‌های آذری از اصیل‌ترین قومهای ایرانی‌اند و همیشه مرکزگرا بوده‌اند و نه مرکز‌گریز.



## یادداشت‌ها

۱. مرزهای آذربایجان در جنوب با ایران، مرزهای طبیعی است که شامل رود ارس، کوههای طالش، رودهای «بلغار چای» و «آستارا چای» است.
۲. خبرگزاری جمهوری اسلامی، روزنامه اطلاعات مورخ ۷۹/۴/۵.
۳. مصاحبه شخصی با الکساندر روندرلی [جغرافیدان]، رئیس اداره مطالعات وزارت امور خارجه گرجستان، تفریس ۲۰ ژانویه ۲۰۰۰. به نقل از:  
Coene, Frederik. NATO and the South Caucasus: much Ado about Nothing? *Central Asia and the Caucasus*, No.3 (21), 2003. Sewden.
4. M. Smith, *Geopolitical Challenges to Moscow in the Transcaucasus*. Conflict Studies Research Center, Camberley, U. K., 1999, p.1. Coene, Frederik. NATO and the South Caucasus much Ado about Nothing? *Central Asia and the Caucasus*, No.3(21),2003. Sewden.
۵. همانجا.
۶. همان، ص ۶.
۷. سخنرانی سر رابرتسون، دبیرکل ناتو «قفقاز امروز»؛ چشم‌اندازها و همکاریهای منطقه‌ای و مشارکت با ناتو، تفریس ۲۶ سپتامبر ۲۰۰۰. به نقل از:  
Coene, Frederik. NATO and the South Caucasus: much Ado about Nothing? *Central Asia and the Caucasus*, No.3(21),2003. Sewden.
8. J. Wright "Georgia Might Find Its Only Defense in NATO." *The Russia Journal Weekly - Monitor (Moscow)*, 20-26 March, 2000, p.2.
۹. خبرنامه تحولات سیاسی، اجتماعی فرهنگی و اقتصادی جمهوری آذربایجان بانضمام خبرهای قره‌باغ و دریای خزر، شماره ۵، تاریخ ۱۳۸۲/۲/۲۸، وزارت امور خارجه، ستاد پشتیبانی کشورهای مشترک‌المنافع.
10. NATO-Russia Permanent Joint Council
11. I. Paliani "EAPC and PfP Enhancements in Promoting Security," *The Caucasian Perspective*, NATO Fellowship, Tbilisi, Georgia 2002, p.16.
12. S. Cherniavskiy, "Iuzhiy kavkazv planakh NATO", *Mezhdru narodnaia zhizn*, (Moscow), 1998, No.9, p.103.
13. G.Howard, "... NATO after Enlargement: New challenges. New Missions, New Forces, Strategic Studies Institute, Carlisle, PA, U.S., 1998,p.181.
۱۴. مصاحبه شخصی با د. آفتوتیل، کارشناس اطلاعات یونان، اداره مرکزی ناتو، بروکسل، بلژیک، ۱۵ ژانویه ۲۰۰۳. به نقل از:  
Coene, Frederik. NATO and the South Caucasus: much Ado about Nothing? *Central Asia and the Caucasus*, No.3(21),2003. Sewden.
15. Bagdasarian, Laura. *Cooperation in South Caucasus: Theory and Practice*. Central

Asia and the Caucasus, South Caucasus: No.2(14),2002. Sewden

16. Strategic Assessment of Central Eurasia. The Atlantic Council of the United States, Central Asia - Caucasus Institute, SAIS. 2001

17. Strategic Assessment of Central Eurasia. *Ibid.*

۱۸. عمر اوزکایا، پایگاههای نظامی آمریکا در ترکیه، روزنامه «واکیت»، به نقل از خبرگزاری جمهوری اسلامی، روزنامه اطلاعات، مورخ ۳ اسفند ۱۳۷۴.
۱۹. روزنامه اطلاعات، مورخ ۳۰/۱۰/۷۷.
۲۰. روزنامه اطلاعات، مورخ ۳۰/۱۰/۷۷.
۲۱. روزنامه ابرار، مورخ ۸/۱۱/۷۷.
۲۲. روزنامه اطلاعات مورخ ۱۰/۱۱/۷۷.
۲۳. خبرنامه تحولات سیاسی، اجتماعی فرهنگی و اقتصادی جمهوری آذربایجان بانضمام خبرهای قره‌باغ و دریای خزر، شماره ۸، تاریخ ۲۴/۳/۱۳۸۲، وزارت امور خارجه، ستاد پشتیبانی کشورهای مشترک‌المنافع.
۲۴. روزنامه توسعه، مورخ ۲۵ مرداد، ۱۳۸۲.
۲۵. روزنامه ایران، مورخ ۲۵ مرداد ۱۳۸۲.
۲۶. حضور آمریکا در خزر، تهدید منافع کشورهای منطقه، روزنامه توسعه، شنبه ۵ مرداد ۱۳۸۲.
۲۷. روزنامه اطلاعات، مورخ ۱/۸/۸۱.
۲۸. روزنامه اطلاعات، مورخ ۱۲/۴/۷۴.
۲۹. روزنامه ایران، مورخ ۱۰/۳/۸۲.
۳۰. روزنامه «یاس نو»، مورخ ۸/۴/۸۲.
۳۱. بولتن خبری مورخ ۵/۹/۸۱ ستاد پشتیبانی کشورهای مشترک‌المنافع، وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران.
۳۲. بولتن خبری مورخ ۳۰/۸/۸۱ ستاد پشتیبانی کشورهای مشترک‌المنافع، وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران.
۳۳. روزنامه اطلاعات، مورخ ۱۰/۱۱/۷۷.
۳۴. روزنامه آریا، مورخ ۲۷/۱۱/۷۷.
۳۵. روزنامه اطلاعات، مورخ ۱۱/۲/۸۱.
۳۶. روزنامه آسیا، دوشنبه مورخ ۲ تیر ۱۳۸۲، ص ۳.
۳۷. روزنامه «نوروز»، مورخ ۸/۱۱/۸۰.
۳۸. روزنامه همشهری، مورخ ۳ تیر ۱۳۸۲.